۵۴

مجلهٔ

حقیقت

علمی

فرهنگی

جهادی

سال نهم
شماره پنجم

ذی القعده و ذی الحجه
۱٤٤۳ هجری قمری

جولائی و اگست 2022 میلادی
سرطان و اسد ۱٤۰۱ هـ ش

- بشنو ای افغانستان! قلب آسیا از نگاه علامه ابوالحسن ندوی
- سیاست گام به گام و تدریج
- قطعنامه گردهمایی بزرگ علما و بزرگان در کابل
- مکث‌هایی بر سخنرانی مولوی هبةالله اخوندزاده
- له فتحې وروسته د حج اداینه نبوي سنت



مجله علمی فرهنگی جهادی
حقیقت

سال نهم، شماره پنجم * ذی‌القعده و ذی‌الحجه ۱۴۴۳ هـ ق * سرطان و اسد ۱۴۰۱ هـ ش* جولائی و اگست ۲۰۲۲م

مؤسس و مدیر مسئول: احمد تنویر (مولوی نعیم‌الحق حقانی)

تماس:
Haqiqat_mag@yahoo.com

صفحه توئیتر مجله حقیقت:
@HaqiqatMagazine

فهرست مضامین



سرمقاله

تلاش افغانستان برای گسترش روابط با همسایگان

کشور عزیز ما افغانستان با داشتن موقعیت استراتژیک و مهم در جنوب آسیا، کشورهای آسیای میانه را به کشورهای جنوب وصل می‌کند.

این نقطه وصل، به کشور ما وضعیت استراتژیک و مهم داده که نه‌تنها در بخش‌های سیاسی و اقتصادی، بلکه بخش فرهنگی را نیز در بر دارد.

افغانستان با کشورهای همسایه‌اش از جهات مختلف پیوند دارد و پیشرفت و ترقی هرکدام، رونقی در پیشرفت و ترقی دیگری ایجاد می‌کند و به همان پیمانه، مشکلات هرکدام نیز دیگری را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

به همین دلیل، مسؤولان در امارت اسلامی افغانستان و بخصوص وزارت امور خارجه تلاش دارند تا روابط بین افغانستان و کشورهای همسایه گسترش یابد.

افغانستان به‌عنوان یک کشور مستقل در جنوب آسیا، با سه کشور در شمال، دو کشور در شرق و جنوب و یک کشور در غرب همسایه است.

از آن لحاظ که افغانستان توانسته در طول تاریخش، راه خوبی برای برقراری روابط کشورهای آسیای مرکزی با کشورهای آسیای جنوبی ایجاد کند، از اهمیت زیادی برای همه کشورهای منطقه برخوردار است.

چنان‌که پروژه‌هایی مثل پایپ لاین گاز و راه‌های ریلی و ترانزیتی بین کشورهای همسایه از طریق افغانستان و مواردی از این قبیل، بیشتر موردتوجه امارت اسلامی قرارگرفته و اقدام‌هایی نیز در این راستا صورت گرفته که نشان از اهمیت روابط بین افغانستان و کشورهای همسایه در سیاست امارت اسلامی افغانستان است.

وقتی این کشور یک راه خوب و مناسب برای رسیدن به کشورهای آسیای جنوبی و آسیای مرکزی ایجاد کرده، شکی نیست که ثبات و انکشاف در افغانستان، ثبات منطقه را به وجود خواهد آورد و باعث رشد روابط تجارتی بین کشورهای منطقه خواهد شد.

امنیت و ثبات در افغانستان، در حقیقت امنیت و ثبات در منطقه است و از همین خاطر، کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگی مثل چین و روسیه، خواهان استقرار ثبات در افغانستان‌اند.

کشورهای منطقه باید وظیفه‌شان را به‌درستی و سیاستشان را در قبال افغانستان با فکر و تدبر اتخاذ کنند که هر سیاست اشتباه علیه ثبات افغانستان، ثبات کشورهای خودشان را نیز متأثر خواهد ساخت.

همچنین افغانستان نیاز به روابط و سیاست حسنه کشورهای منطقه، به‌ویژه کشورهای همسایه دارد تا به‌سوی ثبات و پیشرفت گام بردارد.

سیاست‌های خصمانه و نفرت‌انگیز نه‌تنها روابط بین کشورها را صدمه میزند بلکه ثبات در منطقه را متأثر می‌سازد که به نفع هیچ کشوری نیست.

سیاست حسنه بین کشورهای منطقه، زمینه را برای اجرای پروژه‌های بزرگ بین کشورهای منطقه فراهم خواهد کرد و روند اجرای آن را سریع‌تر خواهد کرد.

پروژه‌های همچون کاسا یک هزار، تاپی، خط آهن و امثال آن که کشورهای شمالی را به جنوب و غرب افغانستان وصل خواهد کرد، بدون شک با روی دست گرفتن سیاست‌های حسنه اجرا خواهند شد که روابط بین کشورهای منطقه را مستحکم ساخته و در ایجاد روابط اقتصادی خوب بین کشورها مؤثر خواهد بود.

گسترش همکاری‌های منطقه‌ای، زمینه رشد برای همه کشورهای منطقه و به‌ویژه کشورهای همسایه افغانستان فراهم خواهد ساخت و ثبات را در منطقه تأمین خواهد کرد که این‌همه با روی دست گرفتن سیاست‌های حسنه توسط کشورهای همسایه در قبال افغانستان مهیا خواهند شد.

به همین دلیل است که مقام‌های امارت اسلامی افغانستان، با درک اهمیت و نقش کشورهای منطقه در رسیدن به ثبات برای هرکدام از کشورها، در تلاش‌اند تا روابط بین کشورهای منطقه و بخصوص همسایه‌های افغانستان گسترش یابد.

امارت اسلامی و رضایت ملت

عبدالله زمانی- نیمروز

شاید از بنیادی‌ترین موضوعاتی که از ابتدای فتح افغانستان توسط امارت اسلامی، مطرح شده است و بسیاری از مخالفین امارت اسلامی نیز آن را در رسانه‌ها و محافل عمومی مطرح کرده‌اند و می‌کنند، این موضوع است که آیا ملت افغانستان از امارت اسلامی و کارکردهای آن راضی هستند؟ آیا امارت اسلامی توانسته است خلأهایی که در نظام سابق به وجود آمده بود را جبران کند؟

با بررسی منصفانه و عاری از جانب‌داری، می‌توان به جواب مطلوبی در این زمینه رسید.

در ابتدا باید بررسی کرد که نیاز اساسی و عمده ملت افغانستان در طول بیست سال گذشته چه چیزی بوده است؟ از چه چیزی این ملت رنج می‌برده‌اند و توقع داشته‌اند ریشه‌کن شود؟

با بررسی کلی این موضوع، می‌توان دریافت که بزرگ‌ترین دل‌نگرانی و دغدغه ملت مؤمن و مسلمان افغانستان، ختم جنگ و خون‌ریزی، از بین رفتن یوغ استعمار، اشغال و خودفروختگی بوده است.

در مرحله دوم: ریشه‌کن شدن فساد اداری، فحشای سیستماتیک، زمینه‌سازی برای گمراه‌سازی نسل جوان، نوجوان، تحصیل‌کرده و قشر حساس زنان و دختران و در مرحله پایانی، ریشه‌کن شدن فقر، تنگ‌دستی و ایجاد اشتغال و ابزار کسب درآمد و معیشت بوده است.

با نگاهی به این خواسته‌ها و دل‌نگرانی‌های ملت مؤمن افغانستان، می‌توان دریافت که امارت اسلامی در دو گزینه اول، در مدت محدودی که به قدرت رسیده است، موفق

بوده و با برنامه پیشرفته است و ملت افغانستان نیز در این دو بخش از امارت اسلامی راضی بوده‌اند.

ممکن است تعبیر «موفق بودن» امارت اسلامی، برای بعضی موردقبول و خوشایند نباشد اما اگر منصفانه بیندیشیم، حتماً به این چیز اذعان خواهیم کرد.

دیگر خبری از مشاهده ظلم‌ها، جنایت‌ها و تجاوزهای جنسی، روحی و فکری صلیبی‌ها و ایادی‌شان نیست، برنامه‌های مبتذل و افسونگر رسانه‌های فاسد برچیده شده است و دعوت به کلیسا، پلورالیزم دینی، تبلیغ سوء علیه حکومت‌داری اسلامی و... ریشه‌کن شده است.

این‌ها همه در کنار ختم جنگ و برچیده شدن گلیم خون‌ریزی و قتل‌های مرموز است.

اما گزینه سوم، مهم‌ترین موضوعی است که اکنون در مجامع و محافل عمومی داخلی و خارجی مورد بحث است. چه‌بسا اگر نارضایتی هم وجود دارد در همین زمینه باشد، اما آیا امارت اسلامی درگسترش فقر و کمبود منابع مالی و ارتزاقی مقصر است؟ بنده با این ادعا موافق نیستم.

باید اندیشید که آیا گسترش فقر و تنگ‌دستی در کشور، درنتیجه اختلاس رهبران امارت اسلامی و چپاول و ثروت‌اندوزی آنان است؟ آیا در اثر ساخت‌وساز قصرهای زرنگار و برج‌های سربه‌فلک‌کشیده آنان است؟ آیا معاش‌های گزاف و احتکار و خیانت آنان سبب این کار شده است؟ مطمئناً همه این‌ها منفی است.

درواقع، علت اصلی گرانی‌ها و کمبود منابع ارتزاقی و مالی، تحریم‌های بین‌المللی، ضبط و غصب دارایی‌های مردم افغانستان توسط ایالات‌متحده، تبلیغات سوء رسانه‌های بین‌المللی نسبت به وضعیت امنیتی افغانستان و مایوس ساختن تجار بین‌المللی و نیز شرایط خاص جهانی در این ایام است.

درکنار این‌ها، تلاش‌های امارت اسلامی در جهت برقراری ارتباط با جهان و ایجاد زمینه تفاهم و همکاری با قدرت‌های منطقوی و جهانی هنوز به ثمر ننشسته است، این موضوع نیز معلول به زیاده‌خواهی قدرت‌های جهان و عدم کرنش امارت اسلامی در مقابل خواسته‌های بیجا و قلدرمآبانه سازمان‌های حقوق بشری و بین‌المللی است.

البته در این بعد، وظیفه امارت اسلامی است تا از تمام توان و پتانسیل خویش در جهت ایجاد اعتماد بین‌المللی و برداشتن موانع از مسیر آشتی جهانی کار بگیرد. شکی نیست که بزرگان امارت اسلامی به خطیربودن این امر واقف هستند.

باوجود این، انتظار و توقع ملت افغانستان، تلاش مستمر، خستگی‌ناپذیر و توأم با سعه‌صدر و اعتدال از جانب امارت اسلامی درزمینهٔ حل مشکلات بین‌المللی است.

در بعد داخلی نیز، امارت اسلامی می‌بایست با کنترل بازارها و قیمت‌ها و تلاش در جهت ایجاد اشتغال و گسترش منابع مالی و اقتصادی، اوضاع ملت را بهبود بخشیده و بدین‌صورت مأموریت فتح قلوب ملت را به سرانجام برساند.





بشنو ای افغانستان!



عبدالحکیم شه‌بخش

قلب آسیا از نگاه علامه سید ابوالحسن ندوی

اشاره: علامه سید ابوالحسن علی ندوی (۱۹۱۴-۱۹۹۹م.)، زادهٔ هند و یکی از تأثیرگذارترین متفکران جهان اسلام در قرن بیستم میلادی است که نگاهی عمیق به قضایای جهان اسلام و مسلمانان درکشورها و سرزمین‌های مختلف داشته است.

از جهتی باتوجه به ارتباطات فرهنگی عمیق شبه‌قارهٔ هند و افغانستان، ایشان توجه خاصی به رخدادهای افغانستان و سرنوشت ملت آن داشته است. نقطه نظرات علامه ندوی و تحلیل‌های ایشان راجع به افغانستان، در چند اثر از آثار ایشان، ازجمله گزارش سفر ایشان به افغانستان آمده است. مقالهٔ زیر با استفاده و اقتباس از این آثار و افزودن برخی نظرات و مطالب مرتبط، تدوین شده و تقدیم خوانندگان گرامی می‌گردد.

پیوند تاریخی هند و افغانستان

پیوند تاریخی هند و افغانستان به قرن‌ها پیش بازمی‌گردد. در آغاز قرن پنجم هجری که سلطان محمود غزنوی هند را فتح نمود و حکومتی اسلامی در سرزمین عجایب برپا کرد، روابط فرهنگی، سیاسی، ادبی و علمی این دو همسایه بیش‌ازپیش مستحکم و عمیق شد.

پس از غزنویان، سلسله‌های حاکم بر هند مثل ممالیک، خلجی‌ها، تغلقی‌ها و مغول‌ها از راه افغانستان وارد هند شدند. غوریان، لودیان و سوریان که از دیگر حکمرانان هند بودند نیز تبار افغان داشتند.

غیرازاین حکام، بسیاری از علما و اندیشمندان سرزمین رجال‌خیز افغانستان نیز به هند مهاجرت کرده‌اند و منشأ تحولات و خدمات دینی و فرهنگی فراوان در آن سامان شده‌اند.

خدمات شیخ معین‌الدین چشتی و تأثیرگذاری ایشان در شبه‌قارۀ هند و دیگر نقاط جهان بر اهل علم و خرد پوشیده نیست. شخصیت‌هایی مثل مفتی عبدالرحمن کابلی، قاضی خوشحال کابلی، قاضی محمداسلم هروی، قاضی محمد زاهد هروی کابلی، شیخ محمدنعمان بدخشی و مولانا یارمحمد بدخشی طالقانی و ده‌ها شخصیت دیگر در همین فهرست جای می‌گیرند.

این ارتباط مستحکم و مستمر و تبادل فرهنگی، دو ملت را به هم نزدیک کرده است و هنوز هم بسیاری از مسلمانان هندی و پاکستانی از تبار افغانی خود با افتخار یاد می‌کنند. گسترش زبان و ادبیات فارسی به‌صورت نظم و نثر و زبان دیوان‌های حکومتی ریشه در همین نوع ارتباطات با شخصیت‌های ایران‌زمین و دیارِ افغان دارد.

در اوایل قرن نوزدهم میلادی که کمپانی هند شرقی تدریجاً در حال اشغال هند بود و از طرفی جنگ‌های داخلی و ضعف حکومت مرکزی، مسلمانان هند مخصوصاً اهل پنجاب را در شرایط بدی قرار داده بود، سید احمد شهید (۱۷۸۶ـ ۱۸۳۱) نهضتی جهادی را آغاز کرد. او با توجه به فراست سیاسی و درایت نظامی‌اش، مناطق شمال غربی هند را که مأوا و مسکن بسیاری از قبایل پرشور و سلحشور افغان بود، مرکز فعالیت‌های اصلاح‌گرانه و جهادی خود قرار داد. (ندوی، آنگاه که نسیم ایمان وزید: ۲۹)

سید احمد شهید در معیت همین مجاهدین ضربات سنگینی در چندین نبرد به دشمن، مخصوصاً نیروهای سیک حاکم بر پنجاب وارد کرد. سید احمد شهید در سفرهای جهادی ـ اصلاحی خود از مسیر بلوچستان (درۀ بولان) به افغانستان رفت. افغانستان، بیشۀ شیران

علامه ندوی به علمای افغانستان یادآور شده است که فعالیت در میان جوانان نیازمند شیوۀ جدید، زبان روز و شناخت دقیق روحیه و مشکلاتشان است. همچنین ایشان تأکید کرده است که اعتماد جوانان به اسلام که توان ماندگاری و صلاحیت رهبری را دارد، باید برگردانده شود. جوانان باید مطمئن شوند که اسلام نه‌تنها همگام با پیشرفت‌های روز، بلکه در پیشاپیش آن حرکت می‌کند.

و منطقه‌ای که به تعبیر امیر سخن شکیب ارسلان، «قلب تپندۀ اسلام» است، محل آغاز تحرکات نظامی سید احمد بود و مردم این کشور در جنبشی که ایشان رهبری می‌کرد، نقش بسزایی ایفا کردند. (ندوی، در سرزمین مجاهدان و فاتحان: ۳۴)

در نیمۀ دوم قرن نوزدهم که تسلط ظالمانۀ انگلیسی‌ها بر شبه‌قارۀ هند مستحکم شده بود، مسلمانان و آزادی‌خواهان دست از مبارزه با استعمار نکشیدند. اخراج نیروهای انگلیس از هند با کمک امرای وقت افغانستان یکی از گزینه‌های جدی آنان بود. چنان‌که در اوایل قرن بیستم گروهی از دانشجویان مسلمان و رهبران سیاسی مسلمان و برخی از آزادی‌خواهان هندو که علیه استعمار انگلیس مبارزه می‌کردند، راهی افغانستان شدند. علامه ندوی در این خصوص نوشته است: «مسلمانان در زمان حکومت انگلیسی‌ها در اعتماد و توجه بیش‌ازحدشان به افغانستان به‌عنوان حامی و کمک‌کننده زیاده‌روی کردند، طوری که به مرزهای شمال غربی از دور چشم می‌دوختند و منتظر بودند که فرمانده‌ای مانند

احمدشاه ابدالی با ارتش انبوه خود از تنگهٔ خیبر وارد کشورشان شود و آنان را از حکومت بیگانهٔ انگلیسی‌ها رهایی بخشد. طبیعی بود که هر بار گمان و خیال‌شان بی‌نتیجه بماند، زیرا افغانستان [در این روزگار] کوچک‌تر و ضعیف‌تر از آن بود که به هندوستان حمله کند و بر حکومت قوی و استوار انگلیسی‌ها پیروز شود.» (همان: ۲۹ـ ۳۰)

سفر به افغانستان و تأثرات آن

علامه ندوی همراه با هیئتی از سازمان «رابطة العالم الاسلامی» سفری یک‌هفته‌ای به افغانستان داشته است. ایشان در این سفر که از ۴ تا ۱۱ ژوئن ۱۹۷۳م. (۱۴ تا ۲۱ خرداد ۱۳۵۲ش.) ادامه داشته، با شخصیت‌های برجستهٔ علمی، سیاسی و فرهنگی افغان دیدار و گفت‌وگو کرده و به‌خوبی مشکلات سیاسی و فرهنگی افغانستان را بررسی و برای آن‌ها راه‌حل بیان کرده است.

علامه ندوی ضمن بیان خاطراتش در بازدید از چند مؤسسهٔ آموزشی و مواجهه با سؤالات دانشجویان، نوشته است: «کوتاهی علما، نویسندگان و دعوتگران اسلامی را در ارائهٔ شریعت و احکام اسلامی به شیوهٔ جذاب روز و در متقاعد نمودن اذهان اقشار تحصیل‌کرده شاهد بودیم. شکاف موجود میان قشر علمای دین و قشر فرهنگی/ تحصیل‌کرده افزایش یافته است.» (همان: ۴۶)

سخنی با علمای افغانستان

علامه ندوی طی دیداری با علمای کابل بر ضرورت دعوت و ارتباط مستقیم با ملت، الگو گرفتن از نهضت جماعت تبلیغ و دستاوردهای آن تأکید کرده است. ایشان در این دیدار بیان داشته است که رها کردن ملت بدون ارشاد و تربیت اسلامی و درک کامل اوضاع و مسائل، خطر بزرگی به شمار می‌رود که آن را به‌مثابهٔ لقمه‌ای گوارا و ثروتی بی‌صاحب برای هر مفسد و بی‌دین و دعوت‌های مخرب و فلسفه‌های ضد اسلامی قرار می‌دهد. (همان: ۴۹)

علامه ندوی جوانان، خصوصاً جوانان دانشگاهی را «رهبران فردا و نسل آینده» یاد کرده که زمام امور، رهبری کشور، وضع قوانین، تعیین سیاست آموزش‌وپرورش و ساختن زندگی را به‌دست می‌گیرند؛ بنابراین توجه علما به این قشر ضروری است، وگرنه سرنوشت افغانستان مثل دیگر کشورهای اسلامی می‌شود که علمای آنان در توجه و جلب اعتماد جوانان کوتاهی کردند. در نتیجه، دعوتگران الحاد و کمونیسم و... جوانان را اسیر دام‌های خود کردند، دانشگاه و ارتش را به‌عنوان دو حوزهٔ فعالیت خویش انتخاب کردند و در مدتی کوتاه توانستند زمام کشور و حکومت را در دست بگیرند. امری که عملاً در افغانستان اثبات شد. نیروهای کمونیست به همین شیوه زمام قدرت را در افغانستان به دست گرفتند و باعث مرگ هزاران نفر و آوارگی میلیون‌ها افغان شدند.

علامه ندوی به علمای افغانستان یادآور شده است که فعالیت در میان جوانان نیازمند شیوهٔ جدید، زبان روز و شناخت دقیق روحیه و مشکلاتشان است. همچنین ایشان تأکید کرده است که اعتماد جوانان به اسلام که توان ماندگاری و صلاحیت رهبری را دارد، باید برگردانده شود. جوانان باید مطمئن شوند که اسلام نه‌تنها همگام با پیشرفت‌های روز، بلکه در پیشاپیش آن حرکت می‌کند. (همان: ۵۱)

ایشان ضمن تمجید از مردم افغانستان که در مقابل علما چنان خاضع و فروتن بوده‌اند که نظیر آن را در هیچ‌یک از ملل شرقی نمی‌توان

یافت، بیان داشته است: «ملت افغانستان مانند مردم ترکیه همه سنی و حنفی هستند و به‌ندرت پیروان مذاهب دیگر یافت می‌شوند، حدود صدها طلبهٔ افغان از مدارس بزرگ علوم دینی هند، علی‌الخصوص دارالعلوم دیوبند فارغ‌التحصیل شده‌اند، اما در این سفر (۱۹۷۳م.) دریافتیم که آنان عزلت اختیارکرده‌اند و از جامعه فاصله گرفته‌اند.» (همان: ۵۵)
ایشان از ضعف نفوذ علما در جامعهٔ افغانستان ابراز تأسف نموده و نوشته است: «حمیّت دینی و غیرت افغانی به‌طور ملموسی رو به ضعف گراییده و تغییرات فاحشی در جامعهٔ افغان پیش آمده است. غرب‌گرایی و تقلید از تمدن غربی عام شده است و این حوادث، هیچ‌گونه نگرانی‌ای در زندگی آنان پدید نیاورده است. همهٔ این‌ها نشانهٔ رکود و ضعف در غیرت‌های سلیم و طبیعت اسلامی است. تنها سبب آن سلب رهبری و سرپرستی از علماست.» (همان: ۵۵)
علامه ندوی در بخشی از سفرنامه‌اش به رکود علمی و فرهنگی افغانستان و عوامل آن اشاره می‌کند و می‌نویسد: «افغانستان از نظر علمی و فرهنگی از جهان اسلام بسیار عقب مانده است... و به همان میراث علمی قدیمی خود اکتفا کرده است. اگر مصر و دانشگاه الأزهر که جوانان افغان همواره به آن پیوسته‌اند و از سرچشمه‌های دانش آن بهره‌مند شده‌اند، نمی‌بود، افغانستان به‌طورکلی از دایرهٔ اتصال فرهنگ و حرکت‌های اسلامی منقطع می‌شد.» (همان: ۷۳)

پیامی به زنان افغان

علامه ندوی طی این سفر، دیدار و گفت‌وگویی با زنان تحصیل‌کردهٔ افغان نیز داشته است.
ایشان وضعیت قشر تحصیل‌کردهٔ آن دوران را این‌گونه توصیف کرده است: «در افغانستان متوجه شدیم که تمدن و فرهنگ غرب در این کشور راهی طولانی را طی کرده و موقعیت‌هایی به‌دست آورده است. امروز حجاب نشانهٔ عقب‌ماندگی، جهل و فقر گشته و بدین‌جهت مچاله شده و به روستاها، خانه‌های علمای محافظه‌کار و کشاورزانی که دور از پایتخت زندگی می‌کنند، پناه برده است. لباس زنان کاملاً فرنگی و غربی بود، اما هنوز بقایایی از سنت‌های قدیمی و خصلت اسلامی افغان‌ها در سخنان زنان تحصیل‌کردهٔ مسلمان آشکار بود و تمرد و شورش بزرگی علیه دین و شریعت اسلام دیده نمی‌شد.» (همان: ۴۵)
ایشان همچنین از دبیرستان دخترانهٔ «ملالی» در کابل بازدید کرده و این‌گونه تأثرات خود را بیان نموده است: «در این دبیرستان که بودیم احساس می‌کردیم انگار در آموزشگاه دخترانه‌ای در یک پایتخت اروپایی یا در مرکزی از مراکز فرهنگی غربی قرار داریم. بی‌حجابی آمیخته با حیا و شرمی که از امتیازات ملت افغان به شمار می‌رود، عام بود.» (همان: ۴۳)
علامه ندوی طی سخنانی در نشست زنان دانشگاهی افغان که در منزل سفیر وقت عربستان گرد هم آمده بودند، به آنان یادآور می‌شود که فروپاشی نظام خانواده و عدم



علامه ندوی روحیهٔ استقلال‌طلبی، بیگانه‌ستیزی، دین‌داری و درعین‌حال سلحشوری و جنگجویی افغان‌ها را شایستهٔ پژوهش و تحقیق می‌داند و به کشورهای اسلامی و عربی توصیه می‌کند از افغان‌ها الگو بگیرند.



توازن و تعادل در زندگی خانوادگی، تیرگی روابط متقابل زن و مرد، رویگردانی زنان از زندگی خانوادگی و فرار از مسئولیت‌های آن، ازجمله بزرگ‌ترین عوامل انحطاط، زوال و انقراض ملت‌ها و تمدن‌هاست. ایشان بی‌میلی زنان به مادر بودن و اعراض از تربیت فرزندان و نسل جدید را برای جامعه خطرناک خوانده و آن را باعث اضطراب فکری، هرج‌ومرج اجتماعی و فساد اخلاقی دانسته است.

سلام بر مجاهدین افغان!

پس از عزل محمدظاهرشاه و آغاز دورۀ جمهوری در افغانستان و سپس کودتا علیه حکومت محمد داوود، کمونیست‌ها عنان حکومت در افغانستان را به‌دست گرفتند. ارتش سرخ شوروی هم به بهانۀ حمایت از دولت کمونیستی، افغانستان را اشغال کرد، اشغالی که افغان‌ها حاضر نشدند آن را بپذیرند و بنابراین راه جهاد و مقاومت را پیش گرفتند. علامه ندوی پس از اشغال افغانستان توسط شوروی و آغاز جهاد علیه اشغالگران، طی مقاله‌ای تحت عنوان «تحیة للمجاهدین الأفغان» خطرهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، دینی و اخلاقی کمونیسم را برشمرده و نوشته است: «متأسفانه حکومت‌ها و جوامع مسلمان به‌موقع این خطر ریشه‌ای را کما حقه درک نکردند، به‌استثنای یک فرد و یک ملت؛ انورپاشا وزیر جنگ ترکیه (دولت عثمانی) به‌موقع خطر را احساس کرد و یک جبهۀ قوی ضد کمونیست‌ها در سال ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ در ترکستان تشکیل داد و خودش هم در همان نبردها شهید شد. از میان ملت‌ها، ملت افغان تنها ملتی بود که سلحشورانه علیه کمونیسم جنگید و تا اخراج اشغالگران روس آرام ننشست. حریت و آزادگی، غیرت دینی و حماسۀ اسلامی افغان‌ها اجازه نداد اشغالگران روس اثری از خود در افغانستان بگذارند. همین ویژگی افغان‌ها و پایبندی‌شان به شریعت و عقیده و فرهنگ واحد، باوجود تغییر امرا و حاکمان، باعث شد تنها کشوری از همسایگان هند که انگلیسی‌ها آن را به حال خودش رها کنند و از اشغال آن ناامید شوند، افغانستان باشد.» (ندوی، «تحیة للمجاهدین الافغان»، ۱۹۸۳: ۸۲-۸۵)

علامه ندوی روحیۀ استقلال‌طلبی، بیگانه‌ستیزی، دین‌داری و درعین‌حال سلحشوری و جنگجویی افغان‌ها را شایستۀ پژوهش و تحقیق می‌داند و به کشورهای اسلامی و عربی توصیه می‌کند از افغان‌ها الگو بگیرند.

این توجه به افغانستان و راهنمایی علما و دعوتگران و مجاهدین بعد از خروج ارتش سرخ و روی کار آمدن طالبان هم ادامه داشت. مولانا احمد نارویی، استاد فقید دارالعلوم زاهدان، همواره خاطره‌ای از دیدار با علامه سید ابوالحسن ندوی را در سفر حج نقل می‌کرد که باری در معیت شیخ‌الاسلام مولانا عبدالحمید با امام ندوی دیدار می‌کنند. هم‌زمان یکی از مقامات عالی‌رتبۀ دولت طالبان به دیدار علامه ندوی می‌آید و از ایشان طلب راهنمایی و نصیحت می‌کند. علامه ندوی با «نگاه بلند، سخن دلنواز و جان پرسوزش» به آن مقام مسئول که به‌ظاهر امیرخان متقی (وزیر اطلاع‌رسانی و فرهنگ دولت طالبان) بوده است، توصیه‌هایی حکیمانه به‌ویژه راجع به برنامه‌های آموزشی و فرهنگی برای تربیت نسل جدید و آشنا کردن آنان با معارف اسلامی و همچنین علوم جدید می‌کند؛ اما برداشت این مقام مسئول از توصیه‌های ایشان، برداشتی جزئی و با توجه به رویکرد و

ظرفیت خود دولت طالبان در آن دوران بوده است.

وحید مژده که آن زمان کارمند وزرات خارجه افغانستان بوده است، در کتاب «افغانستان و پنج سال سلطهٔ طالبان» با اشاره به این دیدار می‌نویسد: «زمانی که ملا امیرخان متقی وزیر اطلاعات و کلتور (اطلاع‌رسانی و فرهنگ) بود، روزی به دیدن وی رفتم. صحبت در مورد اهمیت تعلیم و تربیت بود و ملا متقی در این رابطه خاطره‌ای از سفر حج را حکایت کرد. وی گفت: «در سفر حج دیداری با یکی از رهبران مسلمان هندوستان داشتم. وی به من گفت: طالبان اگر می‌خواهند نظام خود را تقویت کنند و از آسیب مصون سازند، باید به تحصیل علوم دینی بیش از هر چیز توجه نمایند و برای این کار لازم است تا تعداد مدارس دینی را زیاد سازند.» آقای مژده در ادامه می‌افزاید: بدون تردید منظور آن رهبر مسلمان این نبود که مدارس دینی جانشین مدارس عصری گردد، ولی طالبان در بخش تعلیم و تربیت همین برنامه را پیش بردند.» (مژده، افغانستان و پنج سال سلطهٔ طالبان: ۱۱۲)

در همین زمینه، مولانا محمدقاسم قاسمی، استاد برجستهٔ دارالعلوم زاهدان و از فیض‌یافتگان و ارادتمندان علامه ندوی، نوشته است: «زمانی که امارت اسلامی افغانستان تشکیل شد، حضرت سید دست‌اندرکاران را توصیه کرد به بُعد علمی و فرهنگی توجه کنند، نسل جوان را دریابند و دین را با حکمت و موعظهٔ حسنه در دل‌های مردم داخل کنند؛ اما متأسفانه به توصیه‌های ایشان چنان‌که باید توجه نشد... بدیهی است که با مشورت‌های منظم، برنامه‌ریزی دقیق و مبتکرانه، استفاده از تجارب دیگران، اتحاد و همبستگی و دعا و نیایش می‌توان در این مسیر حیات‌بخش



علامه ندوی در خطابه‌ها و در جاهای دیگری بر «رجال‌سازی و توجه به نهادهای آموزشی و نظامی، ارتباط مستقیم با قشر تحصیل‌کرده و نسل جدید و تدبیر و برنامه‌ریزی و کار سازمان‌یافته» تأکید کرده است. به‌راستی‌که سخنان و فریادهای علامه ندوی در میان علما، جوانان، فرهنگیان، بانوان و حاکمان کابل همچنان تازگی دارند و نیازمند توجه و تفکر و شنیدن دوباره هستند.



به‌پیش رفت و به نتایج شکوهمندی نائل آمد.» (ندوی، مقدمهٔ "در سرزمین مجاهدان و فاتحان": ۲۲)

افراط و تفریط در مواجهه با تمدن غرب و دنیای جدید

علامه ندوی یکی از منصف‌ترین و معتدل‌ترین شخصیت‌های مسلمان در موضوعاتی مانند شناخت فرهنگ و تمدن غرب و چگونگی مواجهه و تعامل با سیل خروشان آن در کشورهای اسلامی است. ایشان با نگاهی بلند و عمیق به چگونگی رویارویی جوامع مختلف جهان اسلام با فرهنگ و تمدن غربی پرداخته و این پدیده را عادلانه و عالمانه نقد و بررسی کرده است.

علامه ندوی در اثر ارزشمندش «الصراع بین الفكرة الإسلامیة و الفكرة الغربیة فی الأقطار الإسلامیة» (رویارویی اندیشهٔ اسلامی و اندیشهٔ غربی در جهان اسلام)، سرگذشت افغانستان در مواجهه با فرهنگ و تمدن غرب و مدرنیسم را ترسیم کرده است. ایشان شرایط

جامعهٔ افغانستان را در سال‌های مصادف با جنگ جهانی اول چنین توصیف نموده است: «افغانستان که در شرق به پاسداری سرسختانه از میراث و سنت‌های کهن افغانی زبانزد همگان است، توانست دور از تأثیرات تمدن غرب، میراث دیرین و فرهنگ خود را پاس بدارد و تا مدت‌زمانی دراز حتی از هر دستاورد جدید و سودمند نیز رویگردانی کند. در آغاز قرن بیستم، درست هنگامی‌که جنگ جهانی اول در گرفته بود، این کشور از دانش‌های نو، سازمان‌دهی نو و از تمام نمادهای تمدن نو و پیشرفت‌های مدنیت و تجارت در جهانِ نو به دور بود. به گفتهٔ استاد ظفرحسن ایبک که به‌عنوان جوان تحصیل‌کردهٔ هندی و مخالف استعمار انگلیس هشت سال در افغانستان زندگی کرده بود، این کشور در زمینهٔ آموزش بسیار عقب‌مانده بود و از کل جمعیت آن دوران، حدود دو درصد سواددار بوده‌اند. در دوران امیر حبیب‌الله‌خان جز یک دبیرستان دولتی به نام مکتب حبیبیه و یک مدرسهٔ ابتدایی نظامی به نام مکتب حربیه در کابل، مدرسه‌ای دیگر وجود نداشت. کاتبانی که در ادارات دولتی کار می‌کردند و با عنوان میرزا شناخته می‌شدند، با تلاش و زحمت خود تحصیل کرده بودند و دانشِ آنان نیز بسیار محدود و اندک بود.» (ندوی، رویارویی اندیشهٔ اسلامی و اندیشهٔ غربی در جهان اسلام: ۳۲)

آقای ایبک وضعیت افغانستان در سایر زمینه‌ها را نیز تشریح کرده است: در جلال‌آباد متوجه شدیم مغازهٔ لوازم‌التحریر اصلاً وجود ندارد. اساساً قلم و دوات در بازار به فروش نمی‌رسد. در کابل تنها یک کارخانهٔ کفش‌دوزی جدید بود که عموماً نیازهای ارتش را برآورده می‌کرد. افغانستان در این زمان با خطوط ریلی آشنا نبود. جاده‌های آسفالت‌شده بسیار اندک در کابل و پیرامون آن وجود داشت. در حمل‌ونقل بیشتر بر اسب و قاطر و شتر متکی بودند. نظام پُستی عقب‌مانده بود و مردم به‌ندرت به مراکز پُست مراجعه می‌کردند. میان کابل و جلال‌آباد تنها یک خط تلفنی وجود داشت و مخصوص کارهای دولتی بود. تلگراف به‌کلی در کشور وجود نداشت. در تمام کشور فقط دو بیمارستان وجود داشت که هر دو در کابل بودند؛ یکی عمومی بود و یک پزشک تُرک بر آن نظارت داشت و دیگری نظامی بود و پزشکی هندی‌تبار مدیر آن بود. (همان)

این وضعیت ادامه داشت تا اینکه افغانستان در دوران امان‌الله‌خان جهشی بزرگ به‌سوی تمدن غرب انجام داد و با ولع و شیفتگی بسیار، تمدن غرب و سنت‌های آن را برگرفت. تدریجاً افغانستان دچار یک انقلاب شد. یکی از علل اصلی شوریدن جامعهٔ افغانی علیه امان‌الله‌خان، اصلاحات و تغییراتی بود که او آن‌ها را اجرا کرد و نهایتاً از تاج و تختش محروم شد. افغانستانِ محافظه‌کار و پاسدار فرهنگ افغانی، سپس با گام‌های بلند و شتابان افراط‌گونه به‌سوی تمدن جدید گام برداشت؛ بدون اینکه از میزان و فرجام این تحول عمیق آگاهی داشته باشد. همین افراط بود که حجاب را نشانهٔ عقب‌ماندگی و جهل برای زنان جلوه می‌داد و فاصلهٔ بین علمای دین و قشر تحصیل‌کرده را گسترش داد و بالأخره آب از سر گذشت. (ندوی، رویارویی اندیشهٔ اسلامی و اندیشهٔ غربی در جهان اسلام: ۳۱ـ ۳۹)

این افراط و تفریط در مواجهه با مدرنیته و تمدن غرب در افغانستان هنوز برچیده نشده و قشر مذهبی و تحصیل‌کرده همچنان درک متقابلِ درستی از یکدیگر ندارند. تا این معضل حل نشود، همچنان شاهد پس‌رفت افغانستان

خواهیم بود. تا این دو طیف به تفاهم و آشتی نرسند، تقابل‌ها و بدگمانی‌ها ادامه خواهند یافت. دولت‌مردانی که خاستگاه‌شان از یکی از این دو طیف است و به تعبیری، دارای تفکر روستایی یا شهری هستند، وقتی بر مسند قدرت می‌رسند به همین مسائل دامن می‌زنند و عواقب سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آن، کام کل ملت را تلخ می‌کند.

سخن پایانی

از سخنرانی‌ها و دیدگاه‌های علامه ندوی در مورد کشور و ملت افغانستان و فرازوفرودهای آن چنین برمی‌آید که ایشان با دیدی وسیع، واقع‌بینانه، دلسوزانه و آینده‌نگرانه به قضایای قلب آسیا می‌نگریسته و راهکارهایی خیرخواهانه به حکومت و ملت افغانستان ارائه کرده است.

خلیل‌الله خلیلی، یکی از اندیشمندان و شاعران نامدار افغان خطابه‌های علامه ندوی در کابل را بسیار تأثیرگذار دانسته است. او همچنین از یکی از دیدارهایش با علامه ندوی در مدینهٔ منوره با شور و شعف خاصی یاد کرده و نوشته است: «متفکر اسلام، مبارز راه حق، عارف الهی، مولانا سید ابوالحسن علی ندوی در حلقهٔ ما آوارگان نشست. تازه قدم ناپاک سپاه وحشی روس به کشور ما رسیده بود. وی بدون مقدمه به پرسش آغاز کرد، سؤالاتش همه راجع به فجایعی بود که در سرزمین ما اتفاق افتاده بود. در انجام هر پاسخ ما، دهشت‌زده و هراسان رویش را به‌سوی آستان سپه‌سالار اردوی اسلام و کشتیبان زورق شکستهٔ مسلمانان می‌گردانید.» (ندوی، مقدمهٔ پرچم‌داران نهضت اسلامی: ۳۲) از فحوای کلام مشخص می‌شود که این دیدار در سال‌های اشغال افغانستان توسط شوروی صورت گرفته و علامه ندوی تا چه اندازه نگران و پیگیر اوضاع افغانستان بوده است.

امام ندوی رحمه‌الله در دیدار با دو تن از کارمندان سفارت افغانستان در دهلی که رمضان ۱۴۱۶ق. خود را به روستای زادگاه ایشان رسانده بودند، از سفر به افغانستان و حضور در غزنی و آرامگاه حکیم سنایی، سلطان محمود غزنوی و جد امجدش شیخ رشیدالدین احمد با علاقه و احساس خاصی تعریف کرده است. ایشان توصیه کرده سفرنامه‌شان به افغانستان و خطابه‌هایشان در آن دیار مطالعه شوند. ایشان در آن خطابه‌ها و در جاهای دیگری بر «رجال‌سازی و توجه به نهادهای آموزشی و نظامی، ارتباط مستقیم با قشر تحصیل‌کرده و نسل جدید و تدبیر و برنامه‌ریزی و کار سازمان‌یافته» تأکید کرده است. به‌راستی‌که سخنان و فریادهای علامه ندوی در میان علما، جوانان، فرهنگیان، بانوان و حاکمان کابل همچنان تازگی دارند و نیازمند توجه و تفکر و شنیدن دوباره هستند.

منابع:

مژده، وحید. افغانستان و پنج سال سلطهٔ طالبان. تهران: نشر نی، ۱۳۸۲.

ندوی، سید ابوالحسن علی. تحیة للمجاهدین الافغان. مجلهٔ البعث الاسلامی، سال ۲۷، شماره ۷، ربیع‌الثانی ۱۴۰۳/ ژانویه و فوریه ۱۹۸۳.

ندوی، سید ابوالحسن علی. آنگاه که نسیم ایمان وزید. ترجمهٔ محمدابراهیم دامنی. زاهدان: انتشارات صدیقی، ۱۳۸۱.

ندوی، سید ابوالحسن علی. پرچمداران نهضت اسلامی در شبه‌قارهٔ هند. ترجمهٔ سیداحمد مودودی چشتی. بیجا: بیتا.

ندوی، سید ابوالحسن علی. در سرزمین مجاهدان و فاتحان. ترجمهٔ عبدالناصر امینی و محمدامین عثمانی. تربت‌جام: آوای اسلام، ۱۳۸۷.

ندوی، سید ابوالحسن علی. رویارویی اندیشهٔ اسلامی و اندیشهٔ غربی در جهان اسلام. ترجمهٔ داود نارویی. تهران: نشر احسان، ۱۳۸۸.

ندوی ازهری، نذرالحفیظ. مجالس علم و عرفان. ۲۰۲۱.

منبع: سنی آنلاین (ایران)

دنیا تحت الشعاع حکومت اسلامی؛

رسانه‌ها چه می‌خواهند؟



خطیب عکاشه

سپاس فراوان مر ذات را که بشریت را توسط اسلام از قهقرایی ظلمت و استبداد نجات داد و درود بر پیامبری که بعثتش دختران را از زنده‌به‌گور شدن به مقام رفیع رسانید که: (رحمت برای پدران، مکمل ایمان برای شوهران در نهایت بهشت برین زیر قدم‌هایشان گذاشته شد)

راهکار بزرگ دشمنان اسلام در ادوار گذشته تاکنون هدف قرار دادن زیربناهای معنوی مسلمانان بوده و این گزینه تا جای به موفقیت‌های استعمارگران دست قوت نیز داده است، اثرات این راهکار را می‌شود در کشورهای مختلف دنیا ازجمله کشورهای عربی مشاهده کرد، این مطلب را به‌عنوان مقدمه برای بیدار شدن وجدان‌های خوابیده بیان نمودم (استعمار معنویت‌ها را می‌خشکد تا بر اجساد خالی حاکمیت کند)

مردم امروز دنیا از مظالم استعمار که در قالب دموکراسی تمثیل می‌شود خسته شدند و هرروز بیش‌ازپیش عنصر دموکراسی سست‌تر می‌شود و زود است که انسان‌های خردمند به اسلام روی آورده و از عبادت خدایان طاغوتی پشیمان شوند، گسترش اسلام در اروپا و روی آوردن دانشمندان غربی به این دین برحق تحلیلی دیگری بر فروپاشی دموکراسی و دوباره به قدرت رسیدن مسلمانان است.

افغانستان بعد از اشغال آمریکا ناامن‌ترین نقطه خاکی دنیا بود، مسلمانان در این سرزمین شکنجه، زندانی، تبعید و یا هم شهید می‌شدند، جلوگیری از اسلام یک برنامه درازمدت بود، امریکا که در رأس کشورهای کفری قرار داشت پول هنگفتی را در این راه به مصرف رسانید تا در کنار سیطره نظامی معنویت‌ها را نیز از بین ببرد،

اکنون بعد از ختم اشغال و خروج نیروهای استعماری افغانستان تهدیدی بزرگی برای دنیای کفر محسوب می‌شود، زیرا شکست امریکا سلحشوری ملت افغانستان را تثبیت نمود، در حقیقت غربیان انگیزه موفقیت را از دست دادند، فروپاشی سازمان‌های کفری حتمی به نظر می‌رسد، مسلمانان دوباره به اقتدار و شوکت جهانی نزدیک‌تر شدند.

واقعیت امر این است که غرب به سرشکستگی خود پی برده اما تنها گزینه‌ای که جهان مستبد تا هنوز در دست دارد رسانه‌ها است، موضوعات جزئی را چنان بحث‌برانگیز و داغ نشان می‌دهند که گویا هزاران اویغوری در چین به شهادت رسیده باشد، مثلاً در این اواخر به اساس فرمان ا، ا، ا، باید چهره‌های خبرنگاران طبقه اناث پوشیده شود، دنیای کفر این موضوع را داغترین سوژه مجلات و شبکه‌های اجتماعی ساخته است، البته این اولین موقف گیری نامعقول غرب نیست چون به مسائل جزئی دیگری نیز واکنش‌های همچنانی نشان داده است، چرا دیدبان حقوق بشر از حجاب زنان در افغانستان ترس دارد، مگر ممنوع قرار دادن پوشش اسلامی در بعضی کشورها نقض حقوق انسانی نیست؟

گرچه پوشیدن ماسک از یک دید دیگر ازنظر رسانه‌های آمریکایی معقول بود، مثلاً کرونا یک مرض کشنده بود، سازمان صحیح جهانی دستور داد تا مردم ماسک بپوشند زیرا جلوگیری از مرگ و مراقبت از وضعیت صحی معقول است، مردم قبول کردند و حتی در بعضی از مناطق پوشیدن



راهکار بزرگ دشمنان اسلام در ادوار گذشته تاکنون هدف قرار دادن زیربناهای معنوی مسلمانان بوده و این گزینه تا جای به موفقیت‌های استعمارگران دست قوت نیز داده است، اثرات این راهکار را می‌شود در کشورهای مختلف دنیا ازجمله کشورهای عربی مشاهده کرد.



ماسک اجباری شده بود، کسی این را مخالف نمی‌دانست که به‌جای خودش حتی تقدیر هم می‌کردند.

با این حساب باید بگویم که حجاب یک امر شرعی است، بجای اینکه مسلمان‌های فریب‌خورده شعارهای غرب را تکثیر می‌کنند، بهتر است به یک گفتمان بزرگ دینی تمکین نمایند، اگر بتوانند از شعائر دینی ثابت کنند که صورت زن عورت نیست و باعث فتنه نمی‌شود حکومت برایشان اجازه می‌دهد که بدون روبند خبر بخوانند اگر ثابت نکنند در دو راهی قرار دارند یا بپذیرند که اصل دینی است و خود را تسلیم نمایند و (ادخلو فی السلم کافه) را به یاد بیاورند تا همه‌چیز حل گردد و یا همچنان گذشته مکر حامیانشان نقش بر آب است و هر آوازه را که بر ضد اسلام بلند می‌کنند به باد فراموشی سپرده می‌شود.

کافران از این می‌ترسند که اسلام در اروپا و امریکا تطبیق نشود ولی غافل از اینکه: (والله متم نوره ولو کره الکافرون)

سیاست گام‌به‌گام و تدریج

محمد داوود یوسفی

از سنت‌های الهی و فرستادگانش این بوده که در تمام مراحل دعوی و اصلاحی و حکومتی خویش، به‌صورت گام‌به‌گام وحساب‌شده جلو می‌رفتند. الله متعال قرآن را از «بیت العزة» به آسمان دنیا به‌صورت کامل سپس به‌تدریج نازل کرد، جنین پس از گذراندن مراحل مختلف به هیئت انسان در می‌آید، خداوند نظام هستی را در شش روز یا شش مرحله به‌وجود آورد که این‌ها خود دلیل محکمی بر این مدعا است.

نباید فراموش کرد که این روند با توجه به ضعف فهم و توان انسان است، نه این‌که الله تعالی قادر مطلق نباشد، تدرج و برداشتن گام‌های آرام و حساب‌شده به این‌صورت، یکی از قوانین حاکم بر نظام آفرینش و سنتی شرعی و کاری پسندیده است؛ آخرین پیامبر خدا نیز در دعوت خویش این اصل را رعایت می‌کرد؛ لذا روش دعوی ایشان در مراحل مختلف تغییر می‌کرد و به‌صورت آرام پیش می‌رفت.

در بعد منفی نیز، دربیست سال حکومت جمهوریت، همه کشورهای غربی دست‌به‌دست هم دادند تا پروسه اسلام‌زدایی را به‌صورت گام‌به‌گام به‌سرانجام برسانند؛ از ظاهر ملت مسلمان افغانستان گرفته تا باطن که عقیده و ایمان باشد. برای رسیدن به این هدف دست به کارهای ذیل زدند: رواج بد و بی‌حجابی، نشر بی‌بندوباری به‌صورت گسترده در رسانه‌ها، بدجلوه‌دادن ارزش‌های دینی به‌صورت بسیار هوشمندانه و...

امروز پس سقوط نظام جمهوریت، پیامد و نتیجه این اقدامات مخرب فرهنگی را می‌بینیم. به‌خوبی به یادارم که پس از پایان دوره‌ای از ادوار انتخابات ریاست جمهوری افغانستان، آمریکایی‌ها به نامزد برنده‌شده گفتند: هنوز در برخی از مناطق، به اهداف فرهنگی خود نرسیده‌ایم پس شما فعلا صرف‌نظر کنید تا

شخص مورد نظر ما به چوکی بنشیند تا ما به اهداف خود برسیم، در مرحله بعدی از شما حمایت می‌کنیم!

بنابراین، غوغاهایی که هرازگاهی در برخی از مناطق افغانستان به‌پا می‌شود، یک‌روزه به‌وجود نیامده است که یک روزه از بین برود، بلکه برای مقابله با این حرکت‌ها، دشمن‌شناسی، شناخت راهبردها، سیاست‌ها و برنامه‌های دشمنان به‌عنوان نقشه راه ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیری هستند. هم‌چنین باید از نقشه راه دشمن آگاهی و شناخت جامع و کامل داشت تا در تقابل با آن برنامه‌ریزی کرد و این حرکت، جز با سیاست‌های گام‌به‌گام و فتح سنگربه‌سنگر، به‌دست نخواهد آمد.

از حضرت عمرابن عبدالعزیز نقل کرده‌اند که فرزند بزرگ او به‌نام عبدالملک رو به پدرش کرد و گفت: فردای قیامت که خداوند از تو سوال کند چرا بدعت‌ها را ازبین نبردی و سنت‌ها را زنده نکردی، چه پاسخی می‌دهی؟ گفت: پسرم بزرگان و گذشتگان گام‌به‌گام و مرحله‌به‌مرحله این مهم را به اجرا در می‌آورده‌اند. اگر من بخواهم بازور و اکراه حالات و اوضاع را دگرگون کنم، هیچ بعید نیست که دست به شورش بزنند و خون‌های بسیاری ریخته شود. ایشان با حکمت و درایتی که داشت، از سنت و طریقه مرحله‌به‌مرحله در جهت حذف بدعات و ناهنجاری‌های جامعه استفاده کرد. به همین دلیل بهترین حکومت اسلامی را پس از خلفای راشدین تشکیل داد.

اما این کار نباید سبب به‌تاخیرانداختن تطبیق شریعت و یا ترک تطبیق آن شود، بلکه با دقت و ریزبینی کامل از روش حضرت عمر ابن عبدالعزیز استفاده شود. هم‌چنین این



می‌طلبد که مسئولین امارت اسلامی در شرایط کنونی که کشورهای زیاده‌خواه به‌دنبال بهانه برای حذف یا تضعیف این ملت هستند، در موضع گیری‌های خود بسیار دقت کنند و از طرفی، کسانی که خود را دلسوز این ملت می‌دانند مواظب باشند آب در آسیاب دشمن نریزند و ملت را به تباهی نکشانند.



نکته را نباید فراموش کرد که امروز «رسانه» بزرگترین نقش را در جهت‌دهی افکار عمومی ایفا می‌کند؛ بنابراین نباید از قدرت رسانه در تعمیم اسلام‌گرایی ملی و ازاله آثار اسلام‌زدایی غافل باشیم.

امروز اگر ما درپی حل معضلی بنام اسلام‌زدایی هستیم که میراث شوم بیست سال حضور غربی‌ها است، باید از سنت گام‌به‌گام استفاده کنیم. فرهنگ‌سازی دقیق، اطلاع‌رسانی درست و به‌موقع، نحوه برخورد با این پدیده شوم و ارزیابی دقیق آن، از شاخصه‌های حذف این معضل به‌صورت مرحله‌به‌مرحله است.

می‌طلبد که مسئولین امارت اسلامی در شرایط کنونی که کشورهای زیاده‌خواه به‌دنبال بهانه برای حذف یا تضعیف این ملت هستند، در موضع گیری‌های خود بسیار دقت کنند و از طرفی، کسانی که خود را دلسوز این ملت می‌دانند مواظب باشند آب در آسیاب دشمن نریزند و ملت را به تباهی نکشانند و منافع ملی را بر منافع شخصی ترجیح دهند؛ زیرا تاریخ در آینده نزدیک در مورد آنان قضاوت خواهد کرد.

قطعنامه گردهمایی بزرگ علما و بزرگان در کابل

ماده اول: نظام اسلامی نعمت بزرگ الله سبحان تعالی و خواست همیشگی ملت مؤمن ما بوده است. تجربه ثابت کرده است که نظام اسلامی، عدالت، امنیت عزت و برکت را به همراه خود دارد. نظام اسلامی آرمان و هدف بزرگ جهاد و چهار دهه قربانی، هجرت‌ها و مشقت‌های ما بود. این‌که به فضل و مرحمت خاص الله تعالی درکشور عزیز ما نظام اسلامی حاکم شده است ما نه‌تنها از آن حمایت قاطع می‌نمایم، بلکه دفاع و حمایت همه‌جانبه از آن را وجیبه دینی و ملی تمام ملت ما می‌دانیم.

ماده دوم: ما یک‌بار دیگر بیعت خویش را با زعیم امارت اسلامی امیرالمؤمنین شیخ الحدیث هبة الله آخندزاده حفظه الله تجدید و از وی قاطعانه حمایت می‌کنیم، جنابشان را من حیث حاکم شرعی و زعیم امارت اسلامی پذیرفته و می‌پذیریم و از درگاه الله سبحان و تعالی برایش در تمام امور دینی و دنیوی توفیق استدعا می‌نمایم.

ماده سوم: از این‌که امارت اسلامی از متن مردم افغانستان برخاسته است و هیچ جهت بیرونی در اقامه آن دخالت ندارد؛ بناء همین دلیل موثق مشروعیت داخلی آن می‌باشد. همچنان در تمام کشور امنیت سراسری را تأمین نموده، جزایر قدرت را از میان برداشته، تهدیدات جهان، ملل متحد و سایر سازمان‌های بین‌المللی به‌ویژه کشورها و سازمان‌های اسلامی صدا می‌کنیم که ا.ا. را من حیث یک نظام مشروع به رسمیت بشناسند، با آن تعامل مثبت نمایند، تمام تحریمات را از افغانستان بردارند، سرمایه‌های منجمد شده ملت افغان را آزاد و در ترقی اقتصادی و بازسازی از ملت ما پشتیبانی نمایند.

ماده چهارم: ما از فرمان صادر شده از سوی امارت اسلامی افغانستان در خصوص جلوگیری از کشت، تولید، قاچاق و استعمال مواد مخدر حمایت قاطع خود را ابراز می‌داریم.

ماده پنجم: ما با توجه به اصل احترام متقابل و تعامل از موقف امارت اسلامی در رابطه به سیاست عدم‌مداخله در امور کشورهای همسایه، منطقه و جهان و عدم استعمال خاک افغانستان برعلیه آنان حمایت می‌کنیم. همچنان بر اساس تعامل بالمثل از کشورهای همسایه، منطقه و جهان می‌طلبیم که در امور داخلی افغانستان مداخله نکرده و به هیچ‌کسی اجازه ندهند که از خاکشان برخلاف افغانستان فعالیت نمایند.

ماده ششم: امارت اسلامی افغانستان یک نظام حاکم اسلامی است که بالای تمام کشور سلطه دارد و در کشور امنیت و عدالت را تأمین نموده و مخالفت مسلحانه در برابر این نظام بغاوت و فساد فی‌الارض پنداشته می‌شود که دفع نمودن آن بالای امارت اسلامی افغانستان و ملت واجب می‌باشد. همچنان هر نوع مخالفت با این نظام حاکم اسلامی که در تضاد با شریعت اسلامی و منافع ملی می‌باشد، فساد و عمل ناجایز است.

ماده هفتم: بالای ملت صدا می‌کنیم که پدیده «فتنه‌انگیز» بنام داعش خوارج عصر امروز و فرقه باطله است که در کشور اسلامی ما اشاعه فساد می‌کند، با آن‌ها هر نوع کمک و رابطه داشتن شرعاً ناجایز است.

ماده هشتم: بر آن عده علماء که از طریق رسانه‌های اجتماعی موضوعات اختلافی را دامن می‌زنند، صدا می‌کنیم که از مناظره‌ها و مباحث زیان‌بار جداً اباء ورزند؛ زیرا که باعث ایجاد تشویش و اختلافات در بین مردم می‌گردد ونیز سبب ایجاد فتنه در میان ملت می‌شود.

ماده نهم: بالای امارت اسلامی صدا می‌کنیم که در راستای عدالت، تعلیم دینی و عصری، صحت، زراعت، صنعت، حقوق اقلیت‌ها، اطفال، زنان و تمام ملت در مجموع پیشرفت همه‌جانبه، رشد اقتصادی و انکشاف متوازن در روشنایی شریعت مقدس اسلامی توجه نماید.

ماده دهم: ما بالای رهبری امارت اسلامی صدا می‌کنیم که وحدت موجودشان را بیش‌تر از این مستحکم سازند؛ وحدت ملی را بیش‌تر تقویت بخشیده و از تمامیت ارضی حراست نمایند. همچنان در راستای تحقق مصالح ملی و رفاه مردم و جلوگیری از فقر و بیکاری گام‌های ارزنده بردارند.

ماده یازدهم: چنانچه امارت اسلامی سلسله دعوت شخصیت‌های که به خارج‌رفته‌اند را آغاز نموده است؛ ما از آن حمایت می‌کنیم.
افغانستان خانه مشترک همه افغانان است، هیچ فردی در اینجا نباید احساس بیگانگی کند. از شخصیت‌های مقیم در خارج تقاضای ما این است که وضعیت پیش آمده را فرصت بدانند و به وطن خویش برگردند و از فعالیت‌های مغرضانه به تحریک بیگانگان اجتناب ورزند.

و من الله التوفیق

قلم پیکان شکسته‌ام چه بنویسد!

اخت‌المجاهدین

قلم را با قلبی پریشان و دستانی لرزان گرفتم تا چند سطری بنویسم؛ دلنوشته‌ای برای بهترین، کامل‌ترین و پاک‌ترین انسان. برای محبوبم؛ آنکه اولین چیزی که هنگام نوزادی بعد از نام یگانه خالق هستی، گوش‌هایم نوازش می‌کرد، نام زیبای او بود، (واشهد ان محمدا رسول‌الله) آنکه او را محمدامین، رحمت جهانیان و شافع گناه‌کاران خوانند. او که زمینیان و افلاکیان همه و همه را شیفته و دلباختهٔ خود ساخته است. چه دل‌هایی که درونش آتش و سوز عشق او را دارند و چه محبانی که برای وصالش جان‌ها می‌بازند و فدا می‌کنند.

حقا که زبان‌ها از وصف او عاجزند و قلم‌ها اگر از دریاها جوهر برگیرند بازهم نتوانند ثنایش کنند.

آری امشب من و قلمِ دردمندم، شور و سوزی دگر داریم. امشب در سکوت و سیاهی شب از همگان دل کنده و دل به محبوب حجازی بسته‌ایم.

پس بیا...

بیا ای هم‌نفس باهم بنالیم
من و تو کشته‌ی شان جمالیم
دو حرفی بر مراد دل بگوییم
به پای خواجه چشمان را بمالیم

آه! اما قلمم را پای آمدن نیست، چه بنویسد از آن حبیب الله. کلمات از شرمندگی و شرمساری توان ظهور بر صفحات دفتر را ندارند و می‌خشکند.

چرا نباید شرمسار بود؛ چرا نباید سر به گریبان برد و خون گریست؟! چرا نباید هق‌هق، خون گریستن‌ها دل‌ها را از جای برنکند.

آری باید شرمسار بود بر حال زار امتی که توهین‌ها و اهانت‌ها بر رسول پاکشان روا داشته می‌شود؛ آن رسولی که «امتی امتی» گویان از دنیا رخت بربست و امتی امتی گویان حشر خواهد شد.

اما اُمّتیان بر شعارهای پوچ و توخالی بسنده کرده‌اند. یکی اسمش را، پروفایلش می‌گذارد. دیگری دلش را خوش به استوری‌های محمدی می‌کند.

آن دیگری در فکر رأی منفی جمع‌کردن است. هزاران و میلیون‌ها نفری هم محمد رسول‌الله گویان در معابر به راه می‌افتند تا مشت محکمی

بر دهان هتاکان ساحت مقدس رسول‌الله ﷺ زده باشند و هر یک بر خود می‌بالد! خلاصه هر یک به نحوی ابراز عشق و وفا کرد و به‌زعم خودشان دفاع!

با دیدن چنین صحنه‌هایی دل غمگین‌تر شده و هزاران سؤال و چراهایی را یافتم که پاسخی برایشان نداشتم!

چرا آن‌همه حضور در فضاهای مجازی، استوری‌ها و عکس‌های پروفایل؟ چرا تجمع‌ها در خیابان‌ها و معابر؟! چرا و چرا؟!

حقا که راست گفت رسول کریم آنگاه‌که به اصحابش فرمودند: به‌زودی که ملّت‌ها بر شما هجوم آورند، همچون هجوم گرسنگان به ظرف غذا.

یکی از آن میان پرسید: آیا به علت آن‌که در آن هنگام شمارمان اندک است [چنین می‌کنند]؟ فرمود: برعکس، تعدادتان بسیار زیاد است؛ اما چون کف و خاشاک روی سیلاب هستید؛ خداوند هیبت و شکوه شما را از دل‌های دشمنانتان برمی‌گیرد و در دل‌های شما «وهن» می‌افکند. یکی پرسید: ای پیامبر خدا! «وهن» چیست؟ فرمود: دوست داشتن دنیا و ناخوش داشتن مرگ.

آری، اینک همان زمان است.

به‌راستی چرا این حضورهای پرشور در میادین جهاد و مبارزه نیست؟!

چرا آن قدم‌ها در میدان کارزار بر علیه هتاکان و دشمنان الله و رسولش غبارآلود نمی‌شوند.

آری، دل غمگین می‌شود و عرق شرمساری از تصور روزی که ملاقاتِ نبی جان انجام گیرید، بر پیشانی می‌خشکد.

آخر چه می‌توان گفت آنگاه‌که پرسیده شود: چه کرده‌ای برای دینی که به خاطرش هزاران نفر از اصحاب محبوبم را فدایش کردم؟ چه کردی برای آن عده از امتم که مظلومانه کشته و به آتش کشیده شدند؟

پرسیده شود آن هنگام که مورد اذیت و آزار قرار گرفتم کجا بودی؟ و گله‌های بی‌شمار از سوی محبوب.

اما نمی‌دانم اگر محبوب روی بگرداند و گله‌ها هم نکند و سخنی بر من نگوید چه کنم؟ هرلحظه‌اش سخت و جانکاه است.

ای امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم! دگر باید چه کنند تا باورمان شود که کفر و شرک متحد گشته‌اند و نور اسلام را برچینند!

همه‌ساله برنامه‌ای می‌ریزند و به بهانهٔ آزادی بیان و دموکراسی بر ساحت پاک رسولمان اهانت می‌کنند! همه‌روزه با شعار «مبارزه با تروریسم» هزاران نفر از امتیانش را به خاک و خون می‌کشند و بر نوامیس مسلمانان بی‌حرمتی می‌کنند!

آیا همین کافی نیست تا تک‌تکمان به‌پاخیزیم و با اتحاد و یکدلی به غریبان امت پیوسته و پا در رکاب محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بگذاریم و بار دیگر ندای «حی علی الجهاد» سر دهیم تا غرشِ «الله‌اکبر» گفتنِ شیران، دل‌های روبه‌هانِ بزدل را از جای برکند.

ای امت محمد! برخیز که هنگام نالیدن به سرآمده است. هنگام جهاد است؛ نه صلح و سازش و رأفت و مهربانی. چه رأفتی داشته باشیم با کفاری که علناً اعلام جنگ با اسلام را کرده‌اند! چه ترحمی با کفار حربی داریم!

پس ای امت محمد! به‌پاخیز

این نکته گشاینده‌ی اسرارِ نهان است
ملک است تنِ خاکی و دین روح و روان است
تن زنده و جان زنده ز ربطِ تن و جان است
با خرقه و سجاده و شمشیر و سنان خیز

از خواب گران خیز

دامیرالمؤمنین وینا

دتاریخ په مهمه مقطع کې !

داکتر عبدالرحمن شهید زاده

له نن څخه څه کم دوه ویشت کاله وړاندې یعني ۱۵/۷/۱۳۸۰هجري شمسي نیټه دافغانستان په وخت دشپې په ۹بجې امریکایي نظامیانو زموږ په هیواد پرته له مدلل مجوز څخه دفرعون صفته ولشمشر په امر یرغل پیل کړ! داسې نظامي هجوم چې په نړۍ کې ساری نه و لیدل شوی! یو لورته جنګ جګړو ځپلی،په اقتصادي لحاظ وروسته پاتې هیواد بل لور ته په قوي مادي ځواک سمبال او په اقتصادي لحاظ په پښو ولاړ ګڼ شمیر کفري هیوادونه سره میدن ته ووتو چې هیڅا یې دانډول تصور نشو کولای، ځکه چې له یو لوري سره هوای ځمکني قوه اوبیولوژیکي اسلحه وه، بل لوري سره پرته له قوي معنویاتو بل هیڅ هم نه و،

داسې متخاصم لوري چې له یو لوري سره دنړۍ انځوریز او غږیز مطبوعات په پوره قوت ولاړ بل لوري سره هیڅ هم نه آن تر دې چې نه یې دعقب نیشني ځاي درلودلو!نه یې دخپلو مجروحینو دعلاج ځاي درلودلو! خو برعکس له مهاجم لوري سره دوخت عصري روغتیا خدمات او دنړۍ ټوله جغرافیه یې تر مستقیم او نامستقیمه سلطه لاندې وه،

دافغانستان دجګړې په تعقب کفري بلاک په نورو اسلامي خاورو نظامي تهاجمات پیل کړل لکه په عراق، صومالیا،لبنان اوسوډان نورو ګڼ شمېر اسلامي هیوادو ته یې پرلپسې اخطارونه ورکړل، نور اسلامي هیوادونه یې تر کلکو او هر اړخیزو فشارونو لاندې راوستل بوش دوخت امریکایي ولسمشز اعلان وکړ چې زموږ په صلیبي جګړه کې دریم انتخاب نشته یا یه زموږ تر څنګ ودریږي یا دنوموړي په خبیثه خوله داسلامي تروررستانو تر خوا نوموړي دخپلو مادیاتو په اوج کې خپلو لاپو شاپو ته دوام ورکړ او د یویشتمي پیړۍ دپیل کړي جګړې ګټونکی یې ځان وګڼلو او ورسره غبرګه یې کړه چې دا صلیبي جګړه دبن لا دن په له منځه تلو دامشل پای ته نه رسیږي او کړل یې چې دغه صلیبي جګړه به ټوله نړۍ نیسي!

دسخت ترهې،ویرې او امریکایي تهجماتو په عبرګون کې لیبیا رژیم له وېرې خپل اټومي پروګرام امریکا ته وسپاره، ایران په عرق او افغنستان او په خلیجي هیوادو کې دایران تر اغیز لاندې شیعه او غیري شیعه ډلو ټپلو دامریکایي یرغل ملاتړ وکړ، دمصر، سعودي، ترکیې، کویټ، پاکستان، الجزایر،

اردن، یمن، امارات، بحرین، قطر، عمان حکمتونو اوهمدازانګه منځنۍ اسیا کمونیستو رژیمونو ددغه یرغل ملاتړ وکړ او په بیلو بیلو برخو کې همکاري ورسره وکړه، دبوش تر صدارت او امریکا متحده ایالاتو تر مشري لاندي دناټو۲۶ غړو هیوادونو،یو شمېر نورو اروپايي هیوادنو او استرا لیا په دي صلیبي جګړه کې په مستقیم فوځي یر غل کې پایځي ورټولي کړي او ورګډ شو او یو شمېر هیودو لکه جاپان یې په لوژستیکي اکمالاتي برخه کې فعاله برخه واخیسته لنډه داچې غربي کفري بلاک په ډېر مهارت او لاپو شاپو دنړۍ کفري او ډارن اسلامي هیوادو واکوال تر خپلي خوا ودرولو او په نوموړي صلیبي جګړه کې داسلام او مسلمانانو خلاف جګړي ته سوق کړل٠

په ډېري بيباکۍ سره يې داسلامي مقدساتو توهين او سپکاوی وکړ او په دي تو ګه يې دمؤمنو پرګنو او په اسلام دکامل نظام حیات باورمندو مسلمانان راوپارول او دجګړي ډګر تود شو، چې ورو ورو دصلیبي جګړه مارو مورال بایلود اودجګړي په وږدیدوسره دجګړي غړي هیوادو یو بل دجګړي په ناسم مدریت تورنولو او یوبل باندي سره بي باوره شو،

داسلامي امات تر مشري لاندي داسلام کڼ شمېر سر سپارلي استشهادیان رامیدان ته شو او دغرب په مورال بایللو فوځونو يې دهیواد سمه غر تنور کړ، داسلامي امارت فوځي،سیاسي، اقتصادي او مطبوعاتي ځانګو شپه او ورځ په ځان یوه کړه دصلیبي یرغل دشړلو په پار دلته ورو ورو مستضعفو مسلمانانو دارام ساه تنفس کړه،اوداسلامي امارت اخلاقي،سیاسي،

اقتصادي اونورو اړخو کې يې ملاتړ وکړ،که څه هم دغي جګړي ډېري ناخوالي دځان سره لرلي لکه د دوه سترو امیرانو له منځه تلل،دزرګونو هیوادولو شهیدانیدل معیوبیدل او داسلامي امارت دانشعاب هڅي خو لله الحمد چې شل کلن جهادي خوځښت مثبته پایله ورکړه،او داسلامي امارت د دریم امرالمؤمنین تر سپیځلي قیادت لاندي غربي،صلیبي مهاجمانو تر خوا يې کرایه شوي مزدوران هم مات او یو ځل بیا اسلامي نظام اعاده او مسلمانان دیو خپلواک ازاد مرکزي اسلامي حکومت خاوندان شو

داچې دافغانستان د علماؤ او متنفذینو په غوښتنه اسلامي امارت یوه ستره مشورتي جلسه دایره کړه، ورسره دمسلمانانو دزړه ټکور امیرالمؤمنین خپله وړده جداي مسلماناو ته په وصال وربدله کړه،اودتاریخ په زرینه مقطع کې يې خپل ځان راشکاره کړ په داسي حال کې چې افغانستان ته له څلویښت کلن ځنډ وروسته بیاځل سرتاسري امن راستون شوی او په هیواد خپلواک اسلامي نظام واکمن دی، پرته له شکه چې دامیرالمؤمنین وینا په ډېره زرینه او اساس پراو کې ترسره شوه چې ټول هیواد يې اوریدلو ته خپل رینښتنې استازي رالیږلي وو، امیرالمؤمنین خپل شخصیت ته نوي بڼه ورکړه داوسنیو دروغجنو نام نهاده اسلامي مشرانو ټولي هغه ویناوي چې په هره بازري غونډوکې يې کوي او په عمل کې هیڅ هم نه وي، خو برعکس امیرالمؤنین یو ځل بیا دراشده خلافت په څیر خپله وینا مؤمینو پرګنوته ور واوروله چې تر شا يې دپنځه څلویښت کفري ځواکونو دماتي زرینه صفحه پرته وه، چې دخالق لایزال په مرسته يې وشړلو، ورسره خوا کې شرعي نظام په ټول اسلامي امانت سره ټول عامه خدمات ولس ته عرضه کوي، چې دامیرالمؤمنین قول اوعمل ته يې ملموسه بڼه بخښلي، نو اړینه وه چې دتاریخ په دغه زرینه موقع کې ځان دولس په منځ کې راښکاره کړي٠

اوس نو دولس دازمون عصرده چې په خپل ملاترسره داسلامي نظام ننګه وکړي او دداخلي او بهرني دښمن په واړاندي داسلامي نظام ننګه وکړي، اوپرینږدي چې هیواد بیاځل له ستونزو سره مخ شي

مکث‌هایی بر سخنرانی

مولوی هبة‌الله آخندزاده

دکتر محمد الله صخره دروازی
[متخصص فقه و اصول فقه از دانشگاه ازهر]

مکث اول

سخنرانی رهبر امارت را شنیدم تا جائیکه من فهمیدم چیزی که واضح بود سه نکته بود:

نکتهٔ اول در سخنان ایشان:

سید و سردار وطن همان کسانی‌اند که برعلیه اشغال امریکا جنگیده‌اند و در ضمن کسانی که از قلب دعا و همیاری کرده‌اند که هم ثواب دیده‌اند.

در پیوند به این نکته عرض این است که: دخالت امریکا در افغانستان همانند دخالت امریکا در عراق نامشروع بود و خروج آن قوهٔ اشغالگر هدف عالی‌ای همه افراد آزاده بود، کسانیکه آن اشغال را تأیید قولی یا فعلی کردند اندکی سر درگریبان کنند اگر مؤمن‌اند توبه جویند اگر ملحدند لااقل انصاف کنند. اینکه جماعتی که جنگ می‌کند و اشغالگر را می‌راند قاعدتاً زمام امور را در دست می‌گیرد و افراد خود را جایگزین می‌سازد، ولی مشارکت دیگران را سلب نمی‌کند و از همه مهم‌تر اینکه چه نوع حکومتی بعد از اشغال ایجاد می‌کند؟

رضایت مردم را دارد، نان مردم، آبروی مردم، هویت مردم را دارد یا ندارد؟

نکتهٔ دوم در سخنان ایشان:

امارت فقط مقررات فقهی‌ای را که قبلاً نوشته شده اجرا می‌کند و هیچ بینش فقهی معاصر را نمی‌شناسد.

در پیوند به این نکته عرض این است که: تا جائیکه تا هنوز دیده می‌شود، در فهم فقهی امارت آن رأی متأخرین مذهب که در آن تشدید و تغلیظ و تعجیز باشد بر آن رأی متقدمین مذهب که در آن تسهیل و تیسیر باشد، مقدم است.

اما بالقطع والیقین این تکلیف بما لایطاق است و این ثواب و صواب نیست، خواهید

دید که جامعه را به‌سرعت به چه نوع امراضی مواجه خواهد ساخت.

نکتهٔ سوم در سخنان ایشان:

همچنان وی به حیث زعیم امارت فقط نصایحی را می‌پذیرد که سری باشد، هر نوع نصیحت علنی و مشورت علنی و لو به‌قصد خیر و اصلاح باشد اهانت تلقی می‌شود، فتنه تلقی می‌شود و قابل‌قبول نیست.

در پیوند به این نکته عرض این است که:

آیا منع نُصحِ علنی منحصر در شخص زعیم امارت است، یا بر مجموع مقامات و اراکین بلند رتبه و پائین رتبهٔ امارت نیز ساری می‌باشد؟

اگر منعِ نصحِ علنی منحصر در شخص زعیم شود، این یعنی برگشت به همان دورهٔ می‌شود که حاکم یک موجود قدسی و آسمانی شمرده می‌شد، یعنی تقدیس حاکم، سری که هرکس توان ندارد نصیحت کند.

افزون بر اینکه خلفای راشدین را در محضر عام آحاد رعیت نصیحت می‌کردند، بلکه بر آنان معترض می‌شدند، نصیحت زن پیر بر امیرالمؤمنین عمر، نصیحت و تندگویی طاووس بن کیسان بر هشام بن عبدالملک، نصیحت سفیان ثوری بر هارون‌الرشید و نصائح و اعتراض صحابه بر همدیگر.

بلکه در حدیث است رسول خدا از بعضی اعتراض‌ها که خوش نداشتند و اعتراض فاسد بودند چشم‌پوشی می‌کردند، روایتِ اعدل یا محمد و جواب آنحضرت که ویحک من یعدل إن لم اعدل؟ معروف است.

با این هم در قوانین دولت‌های شاهی و سلطنتی و امارتی ــ اردن، مراکش، قطر کویت، عمان ــ فقره‌ای است که اهانت



دخالت امریکا در افغانستان همانند دخالت امریکا در عراق نامشروع بود و خروج آن قوهٔ اشغالگر هدف عالی‌ای همه افراد آزاده بود، کسانیکه آن اشغال را تأیید قولی یا فعلی کردند اندکی سر درگریبان کنند اگر مؤمن‌اند توبه جویند اگر ملحدند لااقل انصاف کنند.



شخص شاه و سلطان و امیر را ممنوع می‌شمارد منتها قانون در تعیین و تحدیدِ آن دخالت کرده و توضیح داده است تا مبادا هر کسی را به جرم اهانت بگیرند.

اما اگر این منع نصیحت علنی بر همه اراکین امارت ساری شود معنای این می‌شود که نقد و اظهارنظر مطلقاً ممنوع خواهد شد و ممکن است به‌غیراز یک رسانهٔ واحد همه وسایل رسانه‌ای و رسانه‌های اجتماعی نامطلوب و جرم محسوب شوند و کشور نسخهٔ ازکوریای شمالی خواهد شد، با این فرق که کوریای شمالی با تعلیم منجر به صنعت مخالفت ندارد بلکه حتی بمب اتم دارد.

مکث دوم

یک تأمل فقهی:

بالفرض اگر مملکتِ ظالمی بر یک مملکت مسلمان عادل تهدید وارد کند که یک حکم شرعی قطعی را تنفیذ نکنید ورنه شما را با بمب اتم یکسره نابود خواهیم ساخت.

چه فکر می‌کنید تکلیف آن مملکت مسلمان عادل از نظر فقهی چه می‌شود؟



باید بر حق انسان در حقوق شخصی، حق انسان در کرامت، حق انسان در هویت، تأکید کرد، باید دعوت کرد، باید روشنی افگند، باید فقر و زجر را در مسیر نشر اعتدال تحمل کرد، باید واقعیت‌های تمدن اسلامی را نشر کرد.



از نظر فقهی خارج از سه رأی نیست.
رأی اول: بر آن مملکت مسلمان واجب است تا از اجرای آن حکم شرعی توقف کند در صورتیکه ببیند یقینا مورد زوال قرار میگیرد، زیرا حفظ جان مقدم است و حفظ دیار مقدم است، این مستخلصِ رأی جمهور امت است از قدیم و جدید و بارزترین دلیل آنان این است که (ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکه) و آیت (فمن اضطر غیر باغ ولا عاد فلا اثم الیه)، وآیت (الا ماضطررتم) می‌باشد.

رأی دوم ترک عمل به تنفیذ آن حکم شرعی رخصت است ولی عزیمت نیست.

رأی سوم قبول زوال وعدم قبول ترکِ حکم؛ و این رأی است که در بین هیچ اهل علم سراغ نشده است اللهم اگر رأی شاذی باشد. این در حکم شرعی قطعی، اما چه فکر می‌کنید که در حکم مختلف فیه، یا در مسائل فضائل، یا در مسائل مباح، مملکتی حاضر به قبول زوال خود شود؟ (ان هذا لشیء عجاب).

مکث سوم

رعیت و هویت:

در مسیر تاریخ امپراتورها، شاهان، خلفاء، سلاطین، امراء، رؤسای جمهور، می‌آیند و می‌روند، یا زشت‌اند، یا خوب‌اند، یا صالح‌اند یا طالح‌اند، مردم دردهای فراوانی را ممکن تحمل کنند و مأیوس نشوند، ولی آنگاه که هویت زبانی خود را از زبان امپراتور، خلیفه، شاه، سلطان، امیر، رئیس‌جمهور و غیر ذالک من الاسماء، مغفول عمدی، مهجور عمدی، متروک قسری، ببینند و یا اگر اقلیت مذهبی‌اند اگر اقلیت دینی‌اند کرامتی برای خود نبینند، برده اعلان نشده خود را برده خواهند دید، مأیوس خواهند زیست و مغموم خواهند مرد؛ و متعصب هیچ مفخرتی به یادگار تاریخ نخواهد گذاشت.

زهر بادا شیر مادر بر کسی
کو زبان مادری گم کرده است.

مکث چهارم

جزی الله خیرا لقائلٍ:
شنیدم که مولوی صاحب عبدالقاهر در نشست علماء گفته بود که با فدایی و مواد منفجره می‌شود جغرافیه را تسخیر کرد ولی دل‌ها را هرگز نه.
عرض کنم که این سخن ایشان ازجملۀ بدیهیات است، افزون بر اینکه جغرافیۀ کشورهای استعماری و مقتدر هرگز از سوی چنین امت مسلمان تسخیر نمی‌شود- با عرض حرمت برای منتظرین سنی و شیعۀ امام مهدی صاحب -.
اما در چنین مجلسی و چنین تکدر فقاهتی و چنین شرایطی، این بدیهیۀ ایشان قابل‌تحسین است، بارک الله فیه، در سرحدی که گوشم به بعضی گفته‌های این مولوی صاحب افتاده است وی مرد عالم است و بر همان کتب مدارسی مسلط است

و اهل مطالعهٔ مدارسی می‌باشد، عرض دارم که اکثر مشکل از آن‌هایی پیدا می‌شود که حتی منهج مدرسه را تکمیل نکرده‌اند چه رسد به اینکه کتبی خوانده باشند و عبارت کتابی را درست بخوانند ولی به نام مولوی شناخته می‌شوند و به‌جای نرمی به تغلیظ فرامی‌خوانند.

مکث پنجم

چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما؟
خطابم به اهل اعتدال واصحاب منهج قویم
ویاران تشخیص سلیم است.

نباید بر دو طایفه اعتماد کرد:

الف: نباید وعده‌های نهادهای بین‌المللی و ممالک لیبرال باور شود، این طایفه مکار، ستمکار، مار و اژدهاراند، این‌ها زارع فتنه‌اند، این‌ها انواع خشونت و استبداد و فاشیسم و دکتاتوریزم را در شرق می‌کارند و همیشه گفته‌هایشان خلاف کرده‌هایشان است، این‌ها شدیداً به آشوب جوامع مسلمان نیاز دارند.

ب: نباید بر زعامت نظام قدیم افغانستان از هر قوم و مذهب و حزبی که هستند ذره‌ای اعتماد شود، آن‌ها اشرار، غدار، زیانکار هستند، نه زن شب‌اند نه مرد روز، (علیهم لعنة الله والملائکة والناس اجمعین).

خشک گردان باده در انگورشان
زهر ریز اندر میِ کافورشان

چه باید کرد؟

ج: من در سرحد فهم خود میگویم، اهل اصلاح و اهل اعتدال چاره‌ای جز دعوت بالحکمة و الموعظة الحسنة ندارید، آینده



نباید وعده‌های نهادهای بین‌المللی و ممالک لیبرال باور شود، این طایفه مکار، ستمکار، مار و اژدهاراند، این‌ها زارع فتنه‌اند، این‌ها انواع خشونت و استبداد و فاشیسم و دکتاتوریزم را در شرق می‌کارند و همیشه گفته‌هایشان خلاف کرده‌هایشان است.



جز برای دعوت مسالمت‌آمیز و خیرخواهانه و دوری از جنگ و خشونت و دعوت به صلح حقیقی، نیست.

باید بر حق انسان در حقوق شخصی، حق انسان در کرامت، حق انسان در هویت، تأکید کرد، باید دعوت کرد، باید روشنی افگند، باید فقر و زجر را در مسیر نشر اعتدال تحمل کرد، باید واقعیت‌های تمدن اسلامی را نشر کرد، باید فقه معاصر را رونق داد، باید به‌حق زن افغانی به حیث نیم جامعه در تعلیم درکار رهنمونی آموزه‌های خردمندانهٔ اسلام اصرار کرد، واقعیت‌ها احیاناً طوری می‌آیند که مفاهیم و ارزش‌ها را منقلب می‌سازند ولی این وظیفهٔ اهل اعتدال است که منقلب‌تر نسازند اصلاح کنند افساد نکنند، اهل اعتدال دور از احساسات تمام جنبه‌های حقوق انسان در شهروندی مطالعه کنند و به آن دعوت کنند.

(ان الله لا یغیر ما بقومٍ حتی یغیروا ما بانفسهم.) خداوند تغییری در میان قومی پدید نمی‌آورد مگر اینکه آن قوم خود خودشان را تغییر دهند.

عافانا الله من غوائل الدهور ومصائب الامور

اولین زنانی که وارد بهشت می‌گردند

حضرت ابوامامه رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: ای گروه زنان! به‌خوبی آگاه باشید، آنانی‌که از میان شما نیک و صالح می‌باشند، به نسبت سایر نیکان، زودتر وارد بهشت می‌گردند. (و هر موقع وقت آمدن همسرانشان باشد)، آنان را غسل داده و خوشبو و عطریات زده تحویل شوهرانشان داده می‌شوند، در حالیکه بر سواری‌های سرخ و زرد رنگ سوار می‌باشند و به همراهشان بچه‌هایی همچون مرواریدهای پراکنده می‌باشند.

تشریح: برای زنان چقدر باعث عزت و عظمت است، آنانیکه بر عبادات (نماز، روزه، تلاوت و...) مواظبت دارند و از منهیات ممانعت می‌ورزند و در خدمت شوهرانشان بوده و از آنان اطاعت می‌کنند، قبل از مردان وارد بهشت می‌گردند.

واقعاً جای رشک است، خصوصاً هنگامی که به همراه فرزندانشان وارد بهشت می‌گردند.

اگر خواهران و مادران، در حال حاضر زندگی سازنده و شرعی را برگزینند، بدون تردید در فردای قیامت قبل از شوهرانشان وارد بهشت خواهند گردید.

مأخوذ از کتاب: سیمای زنان بهشتی

به برادران انتقادگو!

✅ دشمنان ما تمامی نقایص ما را برملا کرده و به‌گوش همه می‌رسانند؛ لذا لازم نیست تا ما نیز اوقات خود را به آن بگذرانیم و از هر گوشه‌ای نکات ضعف و منفی را جمع کرده و در گروه‌ها انتشار دهیم!

✅ حیف است که استعداد خود را فقط در انتقادها به‌کار ببریم!

ازاین‌رو باید به مواردی فکر کنیم که باعث پیشرفت، ترقی، برجسته‌کردن موارد مثبت و دفاع از کیان «امارت اسلامی» باشد!

✅ بیایید و کانال بزنید، صفحاتی فعال و وزین بسازید؛ تا اهداف امارت اسلامی و «شریعت قرآنی» را واضح نمایید!

✅ همان بس که دشمنان اسلام و منافقان، آرام ننشسته و هر آنِ ما را، علیه ما، به تصویر می‌کشند!

✅ بیاییم و خوبی‌ها را به‌نمایش بگذاریم و به‌سوی خوبی‌ها دعوت بدهیم؛ تا بدی‌ها کم‌رنگ شوند و تصویر خوبی از امارت اسلامی در جهان نمایش داده شود.

و من الله التوفیق

✍🏻 مهاجر




نظامِ جدید در افغانستان؛
نمونۀ بارز از حکومت اسلامی


امان‌الله مخدومی

دقیقاً به یاددارم روزی که حکومت جمهوری سقوط کرد و حکومت امارت اسلامی روی کارآمد، خبر داغ آن روزهای فضای مجازی و رسانه‌ها این شده بود که حکومت به دست ملاها و اسلام‌خواهان افتاد. از طرفی برخی از رسانه‌های غربی و آنانی که از چشمۀ غرب‌زدگان سیراب شده بودند، تبلیغات می‌کردند که وضعیت کنونی افغانستان به‌مراتب بدتر از وضعیت قبلی خواهد شد. افغانستان به‌چنان سیاه‌چاله‌ای تبدیل می‌شود که مردم افغانستان در تاریخ آن را تجربه نکرده باشند و از طرفی، بزرگان امارت اسلامی ادّعا می‌کردند که ما حکومت اسلامی می‌خواهیم. در افغانستان چنان حکومتی را ایجاد می‌کنیم که با قانون قرآن و سیرت پیامبر صلی‌اللّه‌علیه‌وسلم و عملکرد خلفای راشدین تطابق داشته باشد.

ما برای ایجاد صلح و آرامش و آبادانی افغانستان تلاش می‌کنیم تا مردم افغانستان یک‌بار هم که باشد بتوانند نفس راحت بکشند و زیر سایۀ صلح و آرامش زندگی کنند و از رفاه اقتصادی برخوردار باشند.

الحمدلله بزرگان امارت اسلامی در مدت ده‌ماه ادّعای خود را با دلایل روشن ثابت کردند. واقعاً اگر ما، عینک تعصب را از چشمان‌مان برداریم و منصفانه قضاوت کنیم، کارهایشان سزاوار تقدیر و تلاششان قابل ستایش است.

در این مدتی اندک که فراتر از تصور بود، توانسته‌اند امنیت و آرامش را در نقاط مختلف افغانستان حاکم گردانند و بساط ظلم و جنایت، قتل و غارت، دزدی و چپاول را برچینند و بساط عدالت و سکون قلبی را در سراسر این سرزمین بگسترانند. همچنان توانسته‌اند نمونۀ بارز از حکومت اسلامی را در افغانستان برای جهانیان به نمایش بگذارند؛ زیرا نمونۀ بارز از حکومت اسلامی:«تأمین امنیت»، «اجرای عدالت»، «عفووگذشت» و «روابط زیبا با مردم دنیا» است.

الحمدللّه و المنه هم‌اکنون همۀ این موارد در افغانستان مشهود است؛ اما نگارنده ادّعا نمی‌کند در نظامِ جدید هیچ‌گونه خلأ وجود ندارد و پیروانش اصلاً کوتاهی ندارد؛ البته معتقد است با مرور زمان، خلأ پُر و کوتاهی اصلاح می‌شود.

ما این روزها شاهد آن هستیم که بزرگان امارت اسلامی و مجاهدان جان‌نثار خواب شب و آرامی روز را برای خدمت به ملت و عمران و آبادانی کشور قربان می‌کنند. همچنان برای خشکاندن ریشۀ فقر و بیچارگی و آبیاری‌کردن ریشۀ رفاه اقتصادی از هیچ کوشش و تلاشی دریغ نمی‌ورزند؛ پس می‌بایست مردم افغانستان شاکر خدا و حامی نظامِ جدید و مدیون خون شهدان و تلاش مجاهدانِ امارت اسلامی باشند.

قسمت اول

آیا جهاد با پیروزی طالبان تمام شده است؟

سلسله مباحث جهاد:

ابتدا یک تعریف از جهاد ارائه می‌دهیم، جهاد از ریشه‌ی جهد و به معنای تلاش و کوشش است؛ که در بحث دینی یعنی فردی با جان و مال و زبان خود در راه خدا مبارزه کند تا سبب گسترش اسلام و دفع ظالمان و دفاع از اسلام گردد. جهاد یکی از مهم‌ترین ارکان دین اسلام است و وجوب آن از ضروریات دین اسلام به شمار می‌رود؛ اما می‌دانیم که جهاد تنها، جهاد قتال نیست، جهاد قتال یکی از اقسام جهاد است.

اما مسئله‌ای که این روزها شاید ذهن خیلی‌ها به‌خصوص مجاهدین امارت اسلامی را درگیر کرده باشد این است؛ که آیا با پیروزی امارت اسلامی و به دست گرفتن قدرت و حکومت جهادی که بیش از ۲۰ سال ادامه داشته است دیگر به انتهای راه خود رسیده است؟ آیا مجاهدین باید سلاح بر زمین گذاشته و دست از جهاد بکشند؟ مجاهدی که سالیان سال در دل کوه و کمر با هزار سختی عمر خود را سپری کرده و هر روز با امریکا و دشمنان اسلام درگیر بوده است حال باید چه‌کار کند؟ به این برادران مجاهد و عزیز دلمان و هرکس که این سؤالات در ذهن او می‌گذرد می‌گوییم، جهاد هیچ‌گاه تمام نمی‌شود، بلکه عرصه و میدان جهاد و روش آن ممکن است بر اساس اقتضائات زمانی تغییر کند.

می‌خواهیم در اینجا جهاد را به دو قسمت تقسیم کنیم و هرکدام را جداگانه تا حد امکان توضیح دهیم.

۱. جهاد داخلی
۲. جهاد در خارج از مرزهای افغانستان

اما در خصوص بخش اول، یعنی جهاد داخلی، اکنون‌که طالبان حکومت را به



باید بر حق انسان در حقوق شخصی، حق انسان در کرامت، حق انسان در هویت، تأکید کرد، باید دعوت کرد، باید روشنی افگند، باید فقر و زجر را در مسیر نشر اعتدال تحمل کرد، باید واقعیت‌های تمدن اسلامی را نشر کرد.



دست گرفته است در ظاهر شاید جهاد به پایان راه خود رسیده باشد، اما در اصل این‌طور نیست. بلکه شاید بهتر است بگوییم جهاد قتال، البته آن‌هم نه به‌طور کامل در داخل افغانستان پایان یافته است ولی تازه در ابتدای راه سایر جهادها هستیم و باید جهادی صورت بگیرد که ترس و ناامیدی را از دل‌های خود و دیگران با نیروی ایمان و توکل بر خدا بزداییم تا بتوانیم گام‌های بعدی را در راه مجاهدت فی سبیل الله برداریم.

اولاً که حکومت نوپای طالبان در اول راه خود است و با هزاران مشکل و مسئله مواجه است که برای حل آن‌ها همچنان نیاز به نیروهای خود و مردم دارد. اولین مشکل و مهم‌ترین آن را شاید بتوان گفت بحث امنیت است که اگر حفظ نشود کشور دچار آشوب و جنگ‌های داخلی می‌شود و راه نفوذ نیروهای بیگانه به کشور همچون گذشته باز می‌شود.
پس اولین جهاد، جهاد در راه حفظ امنیت کشور است و نیاز است بخشی از مجاهدین باتجربه در این زمینه به طالبان کمک کنند و جلوی افراد و گروه‌هایی که امنیت داخلی افغانستان را تهدید می‌کنند ازجمله داعش بایستند و تا سرکوب و اخراج کامل آن‌ها به کار خود ادامه دهند.

جهاد بعدی، جهاد سازندگی و جهاد علمی است. کشور افغانستان طی سالیان سال درگیر جنگ و غارت بوده حال زمان آن رسیده است که کشور را بسازیم اما نه با اسلحه، اسلحه‌ای که اینجا با آن باید جهاد صورت گیرد نیرو، توان و تخصص است. پس باید مجاهدین و مردم دست‌به‌دست هم داده با کسب علم و تخصص، پا در عرصه‌ی جهاد سازندگی و علمی بگذارند؛ و با کسب علم، مهارت و تخصص کشور را آباد کنند؛ و باید این را در نظر بگیریم که جهاد سازندگی جهاد یک روز و دو روز نیست؛ جهاد یک سال و دو سال هم نیست. همان‌طور که بیش از ۲۰ سال جهاد قتال داشتیم لازم است سالیان سال جهاد و کار سازندگی انجام دهیم تا مراکز و زیرساخت‌هایی که در این سال‌ها از بین رفته مجدداً ساخته و توسعه یابد؛ و این کاری نیست که انتظار داشته باشیم در مدت‌زمان اندکی به آن برسیم، بلکه همتی زیاد و همه‌جانبه می‌خواهد و این خود یک مجاهدت بزرگ و یک جهاد فی سبیل الله است.

جهاد بعدی، جهاد اقتصادی است، فضای اقتصادی افغانستان در این سال‌ها با تدابیر غلط و سیاست‌هایی که امریکا و غرب در خصوص ملت افغانستان اعمال کردند به‌شدت ضربه خورده است و الان همچون میدان نبرد و کارزاری شده است که باید هر کس که می‌تواند در این عرصه تلاش کند و کمک کند تا اقتصاد نابودشده‌ی کشور سرپا شود و مجدداً ساخته شود. خود این تلاش و حرکت، یک حرکت جهادی و فی سبیل الله

است. چراکه برای یک کشور اسلامی و امتی مسلمان قدم برداشته می‌شود و پیشرفت آن به پیشرفت اسلام و مسلمین کمک خواهد کرد.
پس باید با تمرکز بر نیروی کار و کسب مهارت و سازمان‌دهی منابع مالی، اقتصاد کشور را از طریق کسب‌وکار و تجارت شکوفا ساخت؛ و شرایط را فراهم کرد تا مردمی که از افغانستان مهاجرت کرده‌اند به کشور خود برگردند و در آبادانی آن سهیم گردند.
آری، کشور افغانستان همچنان به نیروهای جهادی و جهادگران نیاز دارد، نیروهایی که باقدرت ایمان و خودباوری و تلاش فراوان مسیر پیشرفت، ترقی و بالندگی کشور را هموار سازند.

جهاد همیشه سلاح به دست گرفتن نیست گاهی جهاد به دست گرفتن قلم، کسب علم و دانش و ... است.
این جهادی است که اکنون کشور به آن نیاز دارد تا بتواند بر روی پای خود بایستد و همچون کوهی استوار در برابر تندبادهای زمانه مقاومت کند و به جلو حرکت کند؛ و مطمئناً ارزش آن، کمتر از جهاد با اسلحه نیست.
جهاد بعدی، جهاد در عرصه‌ی فرهنگی و تربیتی است. شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین عرصه‌های جهاد همین عرصه باشد، وقتی یک جامعه به فرهنگ و اصالت و باورهای اعتقادی خود پایبند باشد و اجازه‌ی نفوذ بیگانگان را ندهد می‌تواند همچون کوهی محکم و استوار بایستد و در برابر نامِلایمات روزگار سینه سپر کند؛ اما اگر در این جبهه شکست بخورد و کار جهادی صورت نگیرد، فکر و اندیشه‌ی دشمن با عناوین مختلف و بزک شده در بدنه‌ی این ملت همچون موریانه‌ای نفوذ می‌کند و ذره‌ذره آن را می‌جود و زمانی به خود می‌آییم که ممکن است کار از کار گذشته باشد. برای موفقیت در این جهاد فرهنگی نیاز به روحیه‌ای دلسوز و مادرانه داریم تا با ملایمت و نرمی در دل‌ها نفوذ کند و همه را جذب کند.
بحث حضور فعال رسانه‌ای، شناخت دشمن و تشخیص گام‌ها و حرکات آن بسیار مهم است. همچون تربیت اسلامی درزمینهٔ حفظ حجاب و لزوم پایبندی به آن و رعایت حجب و حیا در بین مردان و زنان یک جامعه، کار فرهنگی در فضای دانشگاه‌ها که منجر به خودباوری در زمینه‌های علمی می‌شود و این‌که نباید جوانان را دست‌کم و نادیده گرفت باید این باور ایجاد شود که می‌توانیم با اتکا به نیروی جوان و متخصص موجبات پیشرفت و رشد و شکوفایی کشور را فراهم آوریم.

باید فرهنگ غربی شناخته شود و در برابر سلطه فرهنگی غرب بایستیم، این فرهنگ باید به‌وسیله‌ی نخبگان و روشن‌فکران اسلامی که در این زمینه حرفی برای گفتن دارند بررسی شود، پالایش گردد، آنچه مفید است و مخرب نیست و همسو با اعتقادات اسلامی است حفظ شود و مابقی آن دور ریخته شود و حاکمیت باید با فرهنگ اسلامی و اندیشه‌های بارور و راهگشا و هدایت‌گر قرآن و سنت باشد. فرهنگ غرب باید در فرهنگ اسلامی هضم شود.

ادامه دارد ...



له فتحې وروسته د حج ادا ينه نبوي سنت

حمدالله فطرت

د اسلا په تاريخ کې همدا دوه مورده ډېر ځانګړي مقامونه او تر ډېره مشترکه فلسفه لري.

فتح مکه او د وداع یا مخې ښې حج!

کله چې د حديبيې صلحې پر مهال د رسول الله صلی الله علیه وسلم په امر او پيروي صحابه کرامو خپل ځاروي مکې ته تر داخليدو مخکې ذبح او له عمرې پرته يې احرامونه وايستل ډېر زيات غمجن شول. خو رسول الله صلی الله علیه وسلم خپلو صحابه کرامو ته زيری ورکړ چې تاسو به ډېر ژر فاتحين مکې ته داخليږئ.

مکه د هجرت په اتم کال فتح شوه، د هجرت په نهم کال حج فرض شو او د هجرت پر لسم کال د ذيقعدې مياشتې پر پنځه ويشتمه رسول الله صلی الله علیه وسلم اعلان وکړ چې سږ کال د حج اراده لري.

ددې اعلان په اوريدلو د مدينې او ورځيرمه قبايلو څخه تر سل زرو زياتو مسلمانانو ځانونه تيار کړل تر څو له رسول الله صلی الله علیه وسلم سره د حج په سپيڅلي سفر کې ملګرتيا وکړي او د اسلام د پيغمبر صلی الله علیه وسلم څخه د حج مناسک په ليدلي ډول زده کړي.

رسول الله صلی الله علیه وسلم د ماسپښين له لمانځه وروسته خطبه ورکړه، د حج په اړه

یې معلومات ورکړل، د احرام او ځینو نورو مناسکو احکام یې بیان کړل.
د مسلمانانو په ملتیا یې له ذي الحلیفه نومې سیمې څخه احرامونه وتړل تلبیه یې وویله(لَبَّیْکَ اللّٰهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لَاشَرِیْکَ لَکَ لَبَّیْکَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِعْمَةَ لَکَ وَالْمُلْکَ لَا شَرِیْکَ لَکَ)
همدا ذي الحلیفه چې اوس ابیار علي هم ورته وايي د مدینې منورې د خلکو لپاره میقات تعین شو.
پر لاره به د مسلمانانو د حجاجو قافلې له دې کاروان سره ملګرې کیدې.
دې حج ته ځکه د وداع حج وايي چې رسول الله صلی الله علیه وسلم پکې د عرفې په ورځ د لکونو حجاجو په وړاندې تاریخي خطبه وړاندې کړه چې امت ته په ډیرو قیمت بها توصیو مشتمله وه.
ویې فرمایل: ای خلکو زما خبرې په غور سره واورئ!
زه نه پوهیږم، ښايي له دې کال وروسته بیا تاسو بیا په دې ځای کې ونه وینم (ونه مومم) رسول الله صلی الله علیه وسلم په دې خطبه کې د مسلمان مال او وینه یو پر بل حرام وګڼل.
د ښځو په اړه یې ځانګړې توصیې وکړې ویې فرمایل: د ښځو په حق کې له الله تعالی څخه وویریږئ!
د ښځو جامې، خوراک او هستوګنځی پر تاسو حق دی.
او دا راز یې وفرمایل: په تاسو کې مې د الله کتاب او د رسول الله سنت پرې ایښې پر همدې منګولې خښې کړئ له ګمراهۍ به مو وژغورې.
رسول الله صلی الله علیه وسلم د خطبې د هرې برخې له ختمولو وروسته دا تاکیدي خبره کوله چې: الله ته شاهد اوسه ما ستا احکام او لاربښوونې ابلاغ کړې او ومې رسولې.
بیا یې حاضرو خلکو ته وفرمایل: تاسو یې ټولو هغو غایبینو ته ورسوئ چې تاسو ورسره وینئ.
د اسلامي امارت د مشرانو او مجاهدینو سترې جهاد، هجرتونه، زندانونه او سختې شپې او ورځې چې الله تعالی د مبینې فتح په لورولو سره ختمې کړې، د هیواد د چارو واګې یې په لاسو کې واخیستې نو الله تعالی ورته د حج کولو موقع هم ورنصیب کړه، پخوا چې یې په غرونو کې سر په امن نه وو الله تعالی یې په عزت او سرلوړې د بیت المعمور او خوږ حبیب زیارت نصیب کړ.
د اسلامي امارت ځینې هغه مشران چې په دوو ډبلو تورو لیستونو کې یې نومونه شته خو د الله پر لاره د استقامت پایله وه چې دغه ټولې ترلې لارې ورته پرانیستل شوې.
د پاکستان د کرغیړن زندان بندي اوس د ریاست الوزراء اقتصاي مرستیال ملا برادر اخند، د ګوانتنامو بې اسیر اوس د سرحدونو قومونو او قبایلو چارو سرپرست ملا نورالله نوري اخند، د ګوانتنامو بې اسیر اوسنی د اطلاعاتو او کلتور سرپرست ملا خیرالله خیرخواه، د باګرام او پلچرخي اسیر اوس د اسلامي امارت ویاند او د تبلیغاتي میدان اتل ملا ذبیح الله مجاهد وتلی د باګرام کرغیړن زندان اسیر ځوان سیاسي رهبر انس حقاني او لسګونه نور کشران او مشران مجاهدین سږ کال د حج د فریضې د د ادا کولو لپاره سعودي عربستان ته ولاړل.



(بخش چهارم)

توصیه‌ها و نکات طلایی در مورد تربیت فرزندان

جمع‌آوری و ترتیب: امیرمعاویه حیدری

تنبیه بدنی کودکان مساوی با افت هوش!
تحقیقات نشان داده افرادی که بین سنین ۲ تا ۴ سالگی تنبیه بدنی شده‌اند از افرادی که در این سنین تنبیه بدنی را تجربه نکرده‌اند، بهره هوشی کمتری دارند.

تربیت فرزند از نظر روانشناسی در این موارد نقش دارد

آینده کودک به نوع تربیت والدین بستگی دارد.
مسیر زندگی کودک تا حدودی بستگی به تربیت کودکی‌اش دارد.
آدم‌هایی که قرار است با فرزند شما در آینده در ارتباط باشند، به شخصیت کودک شما ربط دارد. این شخصیت تا حدود زیاد به تربیت فرزندان در خانواده بستگی دارد.
تربیت فرزند شما به‌نوعی در آینده نسل شما نیز دخیل است. فرزند شما در آینده بچه‌اش را تا حدودی با برداشت از نحوه تربیت شما، تربیت می‌کند.
از همین چند نکته می‌توان متوجه شد که نقش والدین در تربیت فرزندان بسیار کلیدی است و نمی‌توان آن را نفی کرد.

کودکانی که با دیگر بچه‌ها بازی می‌کنند، هویت خود را بهتر کشف می‌کنند.
آن‌ها از طریق بازی کردن نقش‌های متنوع بزرگ‌سالان، مقررات اجتماعی و معیارهایی تنظیم کردن رفتار را می‌آموزند.
کودک باید یاد بگیرد که به قواعد بازی، حتی زمانی که دلش چیزی دیگری می‌خواهد پایبند باشد.

دو اشتباه تربیتی والدین

تنبیه سکوت:
قهر کردن پدر یا مادر که به آن تنبیه سکوت می‌گویند و قطع رابطه کلامی به مدت چند ساعت تا چند روز با کودک به نشانه دلخوری، آسیب شدیدی به او می‌زنند. این آسیب می‌تواند عمیق‌تر از تنبیه کودک باشد چون کودک به این نتیجه می‌رسد آن‌قدر من بد و ناخواستنی هستم که حتی حاضر نیستند مرا تنبیه کنند؟ آن‌ها به‌راحتی مرا از زندگی خود بیرون می‌کنند و برایشان اصلاً مهم نیستم.

سبک کلامی نادرست:
در برخی خانواده‌ها، سبک کلامی‌ای به‌عنوان یک فرهنگ رایج وجود دارد و اعضای آن

به‌صورت عادی در جمله‌هایشان دشنام به کار می‌برند و فکر نمی‌کنند این خشونت کلامی چقدر می‌تواند برای بچه از نظر روانی آزار دهنده باشد.
این حرف‌ها جزو آزار روانی عاطفی کودک به‌حساب می‌آیند.

نقش مادر در تربیت فرزندان

*مادر سلطان محمد فاتح درحالی‌که سن او تنها ۵ سال بود، همواره کنار پسرش می‌نشست و برای این حدیث پیامبر را می‌خواند: «شهر قسطنطنیه توسط گروهی فتح می‌شود که فرمانده‌ی آنان بهترین فرمانده است و سپاه آنان بهترین سپاه است.»
و می‌گفت: ای پسر عزیزم کسی که این کار را انجام می‌دهد تویی.
بعدها سلطان محمد فاتح توانست آن را به انجام برساند و قسطنطنیه را فتح کند.

*مادر امام احمد بن حنبل عمامه به سر احمد کوچک می‌بست و زمانی که سنش تنها هفت سال بود، به او می‌گفت:
پسر عزیزم برو علم بیاموز که تو برای یادگرفتن آن درست شده‌ای.

*مادر امام ابن‌تیمیه در کنار پسرش می‌نشست و به او علم می‌آموخت، برای همین او را به نام مادرش نسبت داده‌اند نه نام پدرش (تیمیه نام مادرش است)
اگر خداوند امّ‌ایمن را سبب قرار نمی‌داد، اسامه‌ای وجود نداشت.
اگر اسماء نمی‌بود، ابن زبیری وجود نداشت.
سوره‌ی نساء به نام زنان نام‌گذاری نشده مگر به سبب اینکه نقش پر رنگ زنان در شکل‌گیری جامعه را بیان کند.

ای مادران گرامی
شما وظایف مهمی را بر عهده دارید، چراکه تربیت انسان‌های بزرگ و رهبران بزرگ بر عهده‌ی شماست.

والدین سعی کنید در مواقع بحرانی و شرایط که حال اکثر مردم خوب نیست، این احساس ناخوشایند را به بچه‌ها منتقل نکنید.
حال روحی الان شما معیاری است برای شکل‌گیری روحیه آینده فرزند شما.
پس مراقب باشید چه احساسی را به فرزندتان منتقل می‌کنید. احساس ضعف و گناه را یا احساس قدرت را؟!

پنج راه مؤثر برای افزایش ضریب هوشی کودکان

*یادگیری قران
*حفظ کردن اذکار
*انجام بازی‌های فکری
*تنفس عمیق از راه بینی
*به چالش کشیدن ذهن

به فرزندان خود بیاموزید:

از باختن درس بگیرند و از موفقیت لذت ببرند.
به فرزندان خود بیاموزید که یک برنده باادب باشد و یک بازنده سربلند.
به آن‌ها بیاموزید که مسئله مهم، بردن نیست؛ شرکت کردن در مسابقات هم به همان اندازه مهم است.
به آن‌ها بیاموزید که شکست محدود و موقتی را بپذیرند، اما هرگز امید بی‌انتها را از دست ندهند.
با یک تبسم، یک کلمه تشویق‌آمیز و یک دست نوازش، تفاوت بردن و باختن را برای فرزندان خود رقم بزنید.



مطالعه یکی از مهمترین راه‌های رشد فکری و عقلی است؛ زیرا انسان از طریق مطالعه با گذشتگان ارتباط برقرار می‌کند و درس‌های زندگی فردی و اجتماعی را از آنها فرا می‌گیرد و باعث پیشرفت در راستای فرهنگ و تمدن می‌شود و ریشه‌های اخلاقی را تنومند می‌سازد و با رمز و رازهای برتری یافتن آشنا می‌شود.

جای هیچ تردیدی نیست که مطالعه عنوان فرهنگ و تمدن هر ملت و نشانه بارز هر اجتماع متمدن به حساب می‌آید، خواندن و نوشتن هر دو کلید علم هستند، به طور کلی چند تا از فایده‌های مطالعه را ذکر می‌نمائیم:

۱- مطالعه نمودن راه کامل برای شناخت الله‌تعالی و اسلام است؛

۲- مطالعه یکی از قوی‌ترین راه‌های رسیدن به علوم سودمند که منجر به آبادانی زمین می‌شود، است؛

۳- شناخت خواننده با رویدادهای امت‌های گذشته بیشتر می‌شود؛

۴- آشنا شدن به دستیابی مهارت‌ها؛

۵- راهنمایی‌کردن برای بدست آوردن اخلاق خوب؛

۶- سبب رسیدن به منزلت انسان و درجات آن؛

۷- خواننده را نسبت به دسیسه‌های دشمنان آگاه می‌سازد؛

۸- باعث انس و نشاط روحی می‌گردد؛

۹- بهترین شیوه برای به سر کردن اوقات فراغت؛

۱۰- باعث شناخت انسان برای آنچه که به سود و زیان او است، می‌شود.

در اینجا هم چندتا از (فایده‌های مطالعه) را که دکتر عائض قرنی ذکر نموده را با هم می‌خوانیم:

۱- از بین رفتن وسواس، غم و اندوه؛

۲- دوری از غوطه‌ور شدن در باطل؛

۳- مشغول شدن با مطالعه سبب کناره‌گیری از بیکاری می‌شود؛

۴- شکوفا شدن ملکه گویش در زبان؛

۵- تیز شدن ذهن و رشد عقلی؛

۶- آگاه بودن و زیاد شدن علم؛
۷- استفاده نمودن از تجربه‌های مردم و حکمت خردمندان؛
۸- بوجود آوردن ملکه هضم کننده علوم؛
۹- خواندن کتاب‌های اهل اسلام به زیاد شدن ایمان کمک می‌کند؛
۱۰- رهایی یافتن از پراکندگی ذهن و ضایع شدن وقت.

از آنجائیکه خواندن، این‌چنین فایده‌هایی دارد، پس چرا نمی‌خوانیم؟ و مطالعه را چرا خوی و عادت خویش قرار نمی‌دهیم؟ بدون شک چندین امر بازدارنده وجود دارد که شخص را از خواندن دور می‌کند که به بیان آنها می‌پردازیم:

۱- عدم شناخت به فضیلت و ارزش خواندن؛
۲- نبود همدم خوب، کسی که به مطالعه تشویق نماید؛
۳- بالا رفتن قیمت کتاب‌ها و فقدان کتابخانه‌های تجاری در بعضی از شهرها؛
۴- مشغول بودن با روزنامه و مجلات پوچ که باعث دوری از مطالعه و شناخت کتاب‌ها شده؛
۵- عدم شناخت کافی مبتدیان با شیوه خواندن کتاب، چنانچه خواننده کتابی در سطح بالا را شروع به مطالعه می‌کند و در همان ابتدا آزرده‌خاطر می‌گردد.

بیشتر مردم نسبت به شیوه خواندن و مطالعه کردن کتاب‌ها ناآگاه هستند و باید بدانند چه کتابی (تاریخی، علمی، فکری، قصه، شعر و...) در جلویشان قرار گرفته است؟

اغلب خوانندگان کتابی برای مطالعه انتخاب می‌نمایند که ذهن آنها آماده هضم آن کتاب نیست!



جای هیچ تردیدی نیست که مطالعه عنوان فرهنگ و تمدن هر ملت و نشانه بارز هر اجتماع متمدن به حساب می‌آید، خواندن و نوشتن هر دو کلید علم هستند.



چونکه خواندن تنها به اداء الفاظ کلمات نیست، بلکه بعد از نطق صحیح از درک مطلب، پند و نتیجه گرفتن و ربط آن آگاه باشد سپس آن را مورد بررسی، مناقشه و نقد قرار دهد که همه این امور به دقت عمیق و موشکافانه مطلب نیاز دارد.

برای اهمیت زیاد مطالعه بر هر مسلمان ضروری است که به خواندن کتاب‌های مفید و سودمند مشغول باشد، جای بسی تاسف است که امروزه غیرمسلمانان برای خواندن کتاب و پوشش وقتشان برای مطالعه چه در پارک‌های عمومی و اتوبوس‌ها و... مثال‌زدنی شده‌اند، ولی نیاکان پیشین ما در این راستا برتری یافته بودند، مشکل اینجاست که ما از حال گذشتگان خود ناآگاه هستیم و دیگران را الگو قرار می‌دهیم، اگر ما به مهمترین کتاب‌هایمان در فرهنگ اسلامی بنگریم، درمی‌یابیم که سلف صالح ما چقدر عشق خواندن داشته‌اند و وقت خود را فقط در امر سودمند مطالعه و کتاب خواندن صرف نموده‌اند.



(بخش بیست و یکم)

پرسش‌ها و پاسخ‌های شرعی

تقدیم: واحد ترجمه و تحقیق مجله
منبع: محمودالفتاوی - دارالعلوم زاهدان/ ایران

نیابت برای حج

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:
فردی‌که بر او حج فرض گشته، قبل از رفتن وفات می‌کند، ایشان وصیت هم نکرده تا کسی به نیابت از او حج کند یا فرد دیگری را به حج از طرف او بفرستند در این صورت اگر ورثه او فردی را تبرعاً با مخارج خود بدون تهیه مخارج از مال میت برای حج نیابتاً از میت بفرستند آیا حج او برای میت درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر وارث میت بجای متوفای خویش حج کند، یا فرد دیگری را به حج از طرف میت بفرستد انشاء الله پذیرفته خواهد شد، چون رسول خدا ﷺ ادای حج را بطور مطلق به ادای دین تشبیه داده‌اند و در ادای دین اگر کسی بدون دستور مدیون وامش را پرداخت کند و طلبکار آن را اگر قبول کند وام مدیون اداء می‌گردد در مسئله حج نیز اگر بدون وصیت از طرف میت حج کند امید است‌که مورد قبول واقع گردد.

وفی البحر:

«وإن لم یوصِ فتبرع الوارث إما بالحج بنفسه أو بالإحجاج عنه رجلاً فقد قال أبوحنیفة: یجزئه إن شاء الله تعالی لحدیث الختعمیة فإنه شبهه بدین العباد وفیه لو قضی الوارث من غیر وصیة یجزئه فکذا ...هذا وذکر الولوالجی أن قوله إن شاء الله تعالی علی القبول لا علی الجواز لأنه شبهه بقضاء الدین، ومن تبرع بقضاء دین رجل کان صاحب الدین بالخیار إن شاء قبل وإن شاء لم یقبل فکذا فی باب الحج». [البحر الرائق: ۶۹/۳].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر -عفا الله عنه-
دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان
۱۴۱۸/۱۱/۱۵هـ.ق

حج اکبر

چه می‌فرمایند علمای دین‌که منظور از حج اکبر چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب
در قرآن کریم آمده است:
(وَأَذَانٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى ٱلنَّاسِ يَوْمَ ٱلْحَجِّ ٱلْأَكْبَرِ أَنَّ ٱللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِن تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي ٱللَّهِ وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ) [التوبة: ۳].
درباره تعیین یوم الحج الاکبر، مفسرین، اقوال مختلفی دارند. به نظر حضرت عبدالله بن عباس، حضرت فاروق اعظم، حضرت عبدالله بن عمر و حضرت عبدالله بن زبیر، مراد از یوم الحج الاکبر «عرفه» است زیرا رسول اکرم ﷺ فرمودند: «الحج عرفة» [أخرجه ابوداود: ۲۷۶/۱ والترمذی: ۱۳۹/۱].
برخی می‌گویند که مراد از آن، یوم النحر یعنی دهم ذی الحجه است از نظر برخی از ائمه همچون سفیان ثوری و غیره، هر پنج روز حج مصداق یوم الحج الاکبر هستند که عرفه و یوم النحر در آن داخل‌اند و چون به عمره حج اصغر گفته می‌شود برای ممتاز‌کردن از آن، به حج، حج اکبر گفته شده است از این معلوم می‌شود که در اصطلاح قرآنی، حج هر سال حج اکبر است.
سالی‌که رسول اکرم ﷺ حج کردند از حسن اتفاق، عرفه در روز جمعه واقع شد عوام الناس از این واقعه چنین برداشت کردند که حج اکبر همان است که در آن عرفه در روز جمعه واقع شود و این برداشت درست نیست.
وفی تفسیر ابن کثیر:
«(یوم الحج الأکبر) وهو یوم النحر الذی هو أفضل أیام المناسک وأظهرها واکبرها جمیعاً». [تفسیر ابن کثیر: ۳۳۳/۲].
وفی الدر المنثور:
وأخرج البخاری تعلیقاً وابوداود وابن ماجة وابن جریر وابن المنذر وابن ابی حاتم وابوالشخ وابن مردویه وابونعیم فی الحلیة: «عَنِ ابْنِ عُمَرَ وَقَفَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ النَّحْرِ بَيْنَ الْجَمَرَاتِ فِي الْحَجَّةِ الَّتِي حَجَّ بِهَذَا، وَقَالَ: هَذَا يَوْمُ الْحَجِّ الأَكْبَرِ».
وفی الدر المنثور:
و اخرج ابن ابی حاتم و ابن مردویه «عن المسور بن مخرمة ان رسول الله ﷺ قال: یوم عرفة هذا یوم الحج الاکبر».
و اخرج ابن سعد و ابن ابی شیبة و ابن جریر و ابن ابی حاتم و ابوالشیخ: «عن عمر بن الخطاب قال: الحج الأکبر یوم عرفة».
واخرج ابن أبی شیبة: «عن مجاهد قال: کان یقال العمرة هی الحجة الصغری». [الدر المنثور: ۱۲۷/۴].
و فی ارشاد الساری:
«فقال بعضهم: انما قیل له الحج الأکبر لأنه یقال فی حق العمرة انها الحج الاصغر لقلة عملها ومشقتها أو لنقصان مقامها ورتبتها». [ارشاد الساری: ص۴۸۰].
وفی الرد:
«قال العلاَّمة نوح فی رسالته المصنفة فی تحقیق «الحجِّ الأکبر»: قیل إنَّه الذی حج فیه رسول الله وهو المَشْهور. وقیل یوم عرفة جمعة أو غیرها، وإلیه ذهب

ابن عباس وابن عمر وابن الزبير وغيرهم. وقيل يوم النَّحْر، وإليه ذهب عليّ وابن أبي أوفى والمغيرة بن شعبة. وقيل إنَّه أيام منى كلها، وهو قول مجاهد وسفيان الثوری . وقال مجاهد: الحج الأكبر القران، والأَصْغر الإِفْراد. وقال الزُّهری والشَّعبی وعطاء: الأكبر الحج، والأَصْغر العمرة». [رد المحتار: ۲۷۵/۲].

وفی روح المعانی:

«واما تسمية الحج الموافق يوم عرفة فيه ليوم الجمعة بالأكبر فلم يذكروها وان كان ثواب ذلک الحج زياده على غيره كما نقله الجلال السيوطی فی بعض رسائله». [روح المعانی: ۴۷/۱۰].

وفی معارف السنن:

«و بالجملة ليس الحج الأكبر فی تعبير القرآن والحديث ما اشتهر على الشنة العامة من ان الحج الأكبر ما كان فيه الوقوف بعرفة يوم الجمعة». [معارف السنن: ۴۱۷/۶. كذا فی امداد المتين: ص ۵۰۰].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر -عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان

۱۴۲۰/۶/۲۲هـ.ق

احکام و مسائل قربانی

قربانی یکی از اعمال مهم در روزهای مخصوص از ماه ذی‌الحجه است. این عمل که از اجر و پاداش بسیار زیادی برخوردار بوده و فضایل آن در احادیث و روایات متعددی ذکر شده است، باید طبق موازین شرعی و با رعایت احکام مربوط به قربانی انجام گیرد.

در زیر به بعضی از موارد ضروری احکام و مسائل قربانی اشاره می‌شود.

شرایط وجوب قربانی:

الف: قربانی بر کسی که مسلمان، آزاد، مقیم و دارای توانایی مالی باشد واجب است.

توانایی مالی یعنی کسی که ۲۰ مثقال طلا (معادل ۸۷/۴۷۹ گرم) و یا معادل آن پول نقد و یا دویست درهم (۶۱۲ گرم نقره) داشته باشد.

- اموال تجاری به اندازه‌ای که قیمت‌شان معادل مقدار طلای فوق باشد.

- لوازم و وسایل اضافی که قیمت‌شان معادل مقدار طلای فوق باشد.

ب: سپری‌شدن یک سال بر اموال فوق لازم نیست و در صورتی که فردی در ایام عید مالک این اموال شود، قربانی بر وی واجب خواهد شد.

ج: محاسبه‌ی اموال فوق، علاوه بر حوائج اصلی و نیازهای روزمره زندگی خواهد بود.

هـ: نیازهای روزمره زندگی به اموالی گفته می‌شود که با نبود آنها زندگی فرد دشوار باشد. بنابراین مواردی از قبیل یک مسکن، خودرویی که از آن برای تأمین مخارج زندگی استفاده می‌شود از حوائج اصلی زندگی به‌شمار می‌روند.

ـ افرادی که بیش از یک منزل دارند قربانی بر آنان واجب است.

زمان قربانی:

وقت قربانی از صبح روز دهم ذی‌الحجة بعد از نماز عید شروع و تا قبل از غروب روز دوازدهم، یعنی به مدت ۳ روز ادامه دارد.

حیواناتی که قربانی آنها جایز است:

حیواناتی که قربانی آنها جایز است عبارتند از: شتر، گاو، گاومیش، گوسفند و بز.

شرایط سنی برای قربانی به شرح ذیل می‌باشد:

۱ـ سن گوسفند و بز باید به یک سال کامل برسد؛

۲ـ بره ۶ ماهه به‌بالا در صورتی‌که چاق باشد به‌طوری‌که از نظر چاقی با گوسفند یک‌ساله برابری کند، برای قربانی جایز است؛

۳ـ سن گاو باید ۲ سال کامل و در سال سوم داخل شود؛

۴ـ سن شتر باید ۵ سال کامل و در سال ششم داخل شده باشد.

برخی از عیب‌هایی که مانع صحت قربانی می‌شوند:

۱ـ حیوانی که شاخ‌اش از بیخ و بن شکسته باشد، به‌طوری که اثرش به مغز استخوان رسیده است؛

۲ـ حیوانی که چشمش کور شده یا اکثر دید چشمش را از دست داده است؛

۳ـ حیوانی که می‌لنگد و توان کمک‌گرفتن از پای لنگش را ندارد؛

۴ـ حیوانی که اکثر دندان‌هایش ریخته‌اند یا به علت پیری قادر به خوردن علف نیست؛

۵ـ حیوانی که اصلا گوش ندارد و یا بیش از یک‌سوم یکی از گوش‌هایش قطع شده باشد؛

۶ـ حیوانی که بیش از یک‌سوم دمش قطع شده باشد؛

۷ـ قربانی حیوان خنثی (نر و ماده) جایز نیست.

روش استفاده از گوشت قربانی:

مستحب است فرد از گوشت قربانی خودش بخورد و به دیگران نیز بدهد. افضل و بهتر آن است که گوشت قربانی به ۳ قسمت تقسیم شود؛ یک‌سوم به فقرا صدقه شود، یک‌سوم برای میهمانان در نظر گرفته شود و یک‌سوم دیگر را خود فرد استفاده نماید. (البته شخصی عیال‌دار و فقیر می‌تواند تمام گوشت قربانی را برای خانواده‌اش مصرف کند.)

ـ دادن گوشت، پوست و کله‌پاچه قربانی به قصاب به‌عنوان مزد جایز نیست.

ـ کسی که وصیت کرد برای او قربانی ذبح شود، در صورت اجرای وصیت، باید تمام گوشت آن به فقرا و مساکین داده شود. اما اگر کسی از طرف خودش (بدون وصیت میت) جهت اهدای ثواب چنین کاری انجام داد، استفاده از گوشت آن برای همه جایز است.

تهیه و تنظیم: دارالافتای دارالعلوم زاهدان



صفحه ویژه شیربچه های هندوکش

ترتیب و جمع‌آوری: صلاح‌الدین نیمروزی

وقتی که او مرد

وقتی که مرد، حتی یک نفر هم توی محل ما ناراحت نشد. بچه‌های محل اسمش رو گذاشته بودند مرفه بی‌درد و بی کس. و این لقب هم چقدر به او می‌آمد نه زن داشت نه بچه و نه کس‌وکار درستی.

شنیده بودیم که چند تایی برادرزاده و خواهرزاده دارد که آنها هم وقتی دیده بودند آبی از اجاق عموجان و دایی جان برایشان گرم نمی‌شود، تنهایش گذاشته بودند.

وقتی که مُرد، من و سه چهار تا از بچه‌های محل که می‌دانستیم ثروت عظیم و بی‌کرانش بی‌صاحب می‌ماند، بدون اینکه بگذاریم کسی از همسایه‌ها بفهمد، شب اول با ترس و لرز زیاد وارد خانه‌اش شدیم و هر چه پول نقد داشت، بلند کردیم. بعد هم با خود کنار آمدیم که: این که دزدی نیست تازه او به این پول‌ها دیگر هیچ احتیاجی هم ندارد. تازه می‌توانیم کمی هم از این پول‌ها را از طرفش صرف کار خیر کنیم تا هم خودش سود برده باشد و هم ما...

اما دو روز بعد در مراسم خاکسپاری‌اش که با همت ریش سفیدهای محل به بهشت زهرا رفتیم، من و بچه‌ها چقدر خجالت کشیدیم.

موقعی که ۱۵۰ بچه یتیم از بهزیستی آمدند بالای سرش و فهمیدیم مرفه بی‌درد خرج سرپرستی همه آنها را می‌داده، بچه‌های یتیم را دیدیم که اشک می‌ریختند و انگار پدری مهربان را از دست داده‌اند از خودمان پرسیدیم: او تنها بود یا ما؟

آیا تا به حال پلی ساخته‌ایم؟

در زمان‌های دور دو برادر در کنار هم بر سر زمینی که از پدرشان به ارث برده بودند کار می‌کردند و در نزدیک هم خانه‌هایی برای خودشان ساخته بودند و به خوبی روزگار می‌گذراندند. برحسب اتفاق روزی بر سر مسئله‌ای با هم به اختلاف رسیدند. برادر کوچکتر بین زمین‌ها و خانه‌هایشان کانال بزرگی حفر کرد و داخل آن آب انداخت تا هیچ گونه ارتباطی با هم نداشته باشند.

برادر بزرگتر هم ناراحت شد و از نجاری خواست تا با نصب پرچین‌های بلند کاری کند تا برادرش را نبیند و خودش عازم شهر شد. هنگام عصر که برگشت با تعجب دید که نجار بجای ساخت دیوار چوبی بلند یک پل بزرگ ساخته است.

برادر کوچکتر که از صبح شاهد این صحنه بود پیش خود اندیشید حتماً برادرش برای آشتی دستور ساخت پل را داده است و بی‌صبرانه منتظر بازگشت او بود.

رفت و برادر بزرگ را در آغوش گرفت و از او معذرت‌خواهی کرد. دو برادر از نجار خواستند چند روزی مهمان آنها باشد. اما او گفت: پل‌های زیادی هستند که او باید بسازد و رفت.



بخش سی و یکم

زندگان جاوید

تحقیق و جمع‌آوری: ابومحمد البلوشی

شهید عبدالغفور رحمه‌الله

شهید عبدالغفور رحمه‌الله از تیرۀ شه بخش قوم بلوچ بود که در سال ۱۳۶۴ هـ.ش در خانواده‌ای ساده، مؤمن و دین‌دار، دیده به جهان گشود.

وی بعد از سپری نمودن دوران طفولیت جهت فراگیری علوم ابتدایی و سوادآموزی از روستا به شهر منتقل شد. از آنجایی‌که عشق و علاقه‌ی وافری به علوم اسلامی داشتند بعد از فراگیری علوم ابتدایی عازم مدارس دینی شدند و چند سالی را در مدارس دینی سپری نمود.

شهید رحمه‌الله در ضمن فراگیری علوم نبوی - علی صاحبها الف تحیة وسلام - به اصلاح نفس و تزکیه‌ی خویش نیز می‌پرداخت و از اوصاف بارز ایشان می‌توان سادگی، شکسته‌نفسی، سخاوت، حیاء و آزرم و اخلاق ایدئال را نام برد.

وی اهل مودّت و دوستی بود و ازاین‌جهت بود که مورد ملاحظه اساتید و محبوب هم‌کلاسی‌ها و دوستان خود قرارگرفته بود.

وی خطیبی توانا و شاعری خوش‌ذوق بودند.

حدود پنج سال را در مدارس دینی سپری نمود تا این‌که اواخر سال پنجم مبتلا به مریضی قلبی شد و بنابر مریضی‌اش موفق به پایان رسانیدن سال تحصیلی و شرکت در امتحانات نهایی نشد. سال بعد تا حدودی از مریضی خود بهبود یافته بود لذا عزم را جزم نموده و خود را برای تحصیل توأم با هجرت آماده نمود.

گرچه از لحاظ مالی چندان وضعیت مناسبی نداشت اما با تأسی از این آیه مبارکه « فإذا عزمت فتوكل على الله» رهسپار دیار علماء «پاکستان» گردید.

تقریباً چند ماهی را در رحیم یارخان پاکستان سپری کرده بود که دوباره ناراحتی قلبی‌اش بر وی عارض گردید.

طبابت حکماء آن دیار چندان مؤثر واقع

نگشت لذا جهت معالجه‌ی بیشتر توسط یکی از هم‌وطنانش که در آنجا مشغول تحصیل بود، به وطن بازگردانده شد.

به همین منوال چند ماهی تحت تداوی بود و نتوانست ادامه‌ی تحصیل دهد، ازاین‌رو پس از مدّتی به مطلبی که فکرش را مدام مشغول کرده بود روی آورد و آن همان جهاد فی سبیل الله و جلب رضایت کامل الهی، بود که می‌فرماید: « ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضاة الله».

وی از احوال مسلمانان کشورهای همجوار که چگونه مظالم و مصائب را سران کفر و دژخیمان بر آن‌ها روا داشته‌اند و تجاوز به خواهران و مادران مسلمانان و کشتن اطفال بی‌گناه را جزو اصول خود کرده‌اند، مطلع بود؛ لذا از اینکه مصداق حدیث آن حضرت صلی الله علیه وسلم قرار نگیرد که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: « من مات ولم یغزو ولم یحدث نفسه بالغزو مات علی شعبة من نفاق»، همواره در تکاپوی رسیدن به مقام والای شهادت بود.

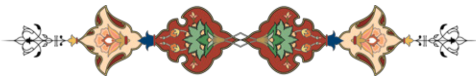
ازاین‌رو فرصت را غنیمت شمرده و برای ادای فریضهٔ الهی به میدان جهاد روی آورد و مدتی نگذشت که به تاریخ ۱۳۸۶هـ.ش، در خط مقدّم «هزارجفت» موردحمله هوایی صلیبیان قرارگرفت و به درجهٔ رفیع شهادت نائل گردید.

یار که را خواهد و میلش با که باشد

خوشا آنان که باعزت زگیتی

بساط خویش برچیدند و رفتند

و مقبولیت شهادتش ازآنجا هویدا هست که تمام اعمال شهید بخشوده می‌شوند جز وام و قرض، همان‌گونه که در حدیث شریف آمده؛ و این شهید بزرگوار در رحیم یار خان وقت مریضی‌اش بنابر مراجعه به اطباء جهت معالجه دچار مشکل مالی شده بود و از رفیقانش پول قرض گرفته بود و موفق به پرداخت آن‌ها نشده بود؛ اما بعد از شهادتش یکی از افراد خانواده‌اش او را در خواب دیده بود که به ادای دیون توصیه نموده بود، آن‌ها هم دین او را پرداخت کردند.



شهید حسین رحمه‌الله

{شهید حسین رحمه‌الله و دوست دیگرش حافظ علی شاه - حفظه الله - مدیر وبلاگ «سنگر آنلاین» نمونهٔ کامل رجلان تحابا فی الله بودند و هر جا باهم بودند و شهید حسین رحمه‌الله که استادم بود او را بسیار شیفتهٔ حافظ می‌دیدم و در هر جا از او یاد می‌نمود و خیلی او را دوست داشت.

یادم هست وقتی‌که جنازهٔ عطرآگین شهید حسین را در براپچه آوردند، همهٔ مجاهدین باهم می‌گفتند حافظ علی شاه کجا است آیا دوستش را دیده یا نه.

خلاصه این‌که بهار سال ۸۷ بود که به حافظ گفتم که زندگی‌نامهٔ دوستش را بنویسد که پذیرفتند و آنچه در ذیل می‌آید به قلم اوست:}

انسانی را که دارای کمالات خدادی بوده و در راه حقیقت گام‌زن بوده تا این‌که به مقصود خود رسیده است، توصیف کردن امری بسیار مشکل است، ولی آنچه را که بنده مکلفم به حول خداوند می‌نویسم.

شهید احمد مشهور به حسین در سال ۱۳۶۳هـ.ش دریک خانواده‌ای متدین در قوم بلوچ، دیده به جهان گشود.

او جزو طلاب دینی بود، درس‌هایش را تا موقوف علیه (یک سال مانده به فراغت) رسانیده بود ولی از همان ایام که من و او باهم دوست بودیم او را فرد نیرومند در تن لاغراندامش - برای اعلای کلمة الله یافتم و

می‌توان حیات او را، فکر و اندیشه او را در این شعر - که خودش به آن توجه خاصی داشته حتی در خانه خود آن را نصب کرده بود - خلاصه کرد و میزان و نشاط او را محک زد:

ما زنده بر آنیم که آرام نگیـــریم   موجیم که آسودگی ما عدم ماست

او فرد بسیار محبوب و دانا بود، نیروی تدبر، مدیریت و شجاعت را می‌توان جزء خصوصیات او بیان نمود.

او در همه‌ی اوقات چه در مدرسه و چه به خانه مداوم فکر و اندیشه‌اش میادین جهاد نه‌تنها در افغانستان بلکه در همه‌ی جای دنیا را سیاحت می‌کرد.

فکر و غمش این بود تا کاری برای مجاهدین انجام دهد، چون وقت کوتاهی از مرخصی را از طرف مدرسه می‌یافت فوراً خود را به میدان جهاد می‌رساند.

علاوه بر عشقی که نسبت به جهاد داشت به تحصیل نیز اشتیاق کاملی داشت و می‌گفت: بدون علم نمی‌توان این راه پرمشقت را به‌خوبی پیمود.

او فردی غیرتمند بود، تحمل شکنجه هیچ‌گونه مظلومی را در جلوی چشمانش نداشت.

در راستای نشریات داخلی حوزه علمیه نیز کارمند بود و در زمینه‌ی جهاد و دفاع از صحابه کرام -رضی‌الله‌عنهم أجمعین - در نشریه‌ای که تحت نظر و مسؤلیتش بود، هیچ کوتاهی نمی‌کرد.

در تعلیمات نظامی خیلی از درک بالایی برخوردار بود دنبال این بود تا هر چیزی از باب جنگ و اسلحه را که با آن روبه‌رو می‌شود فوراً آن را یاد کرده و در تحقیقات خود بیفزاید.

هر فرمولی از سموم و غیره را که از جایی به او القاء می‌شد فوراً در باب تجربهٔ عمل آن آستین بالا می‌زد.

شهید حسین - رحمه‌الله - جزو پیش‌قراولان جوانان غیرتمندی بود که هنگام هجوم امریکا به افغانستان خود را به برادران صابر خود به هلمند و قندهار رساند و بعد از دستور عقب‌نشینی او نیز دوباره به صحنه مدرسه بازگشت.

در سال‌های اول جنگ‌های چریکی مجاهدین امارت اسلامی بود که خود را به منطقه وزیرستان رساند و سپس به مجاهدین امارت اسلامی در هلمند پیوست.

در بسیاری از عملیات‌های هجومی و چریکی مانند بمب‌گذاری و غیره سهم بسزایی حاصل نمود تاجایی‌که امیر منطقه در براپچه مفتی نصرالله شهید - رحمه‌الله - از همراهی او در جنگی بسیار لذت برده بود و هر جا مذاکره‌ی او را می‌کرد و خرسند بود، تاجایی‌که دیگران را به غبطه وامی‌داشت.

و نهایتاً این شمع سوزان امت اسلامی در منطقه هلمند خانشین بعد از درگیری شدید با نیروهای خارجی در دهه‌ی سوم ماه مبارک شعبان سال ۱۴۲۸ هـ ق به دیدار رب‌العالمین شتافت و خداوند متعال خوشبویی خوش را در دنیا به او هدیه نمود که همه مجاهدان از بوی خوشش به وجد درآمدند.



شهید محمدحسن رحمه‌الله

شهید محمدحسن قنبرزهی متولد ۱۳۶۶هـ ش مصادف با ۱۹۸۷ میلادی در خانواده‌ای مذهبی و پایبند به احکام اسلامی دیده به جهان گشود. وی به مدت ۶ سال در مدارس دولتی درس خواند. سپس در سن ۱۲ سالگی به کسب علوم دینی پرداخت. بعد از چند سال فراگیری مسائل ضروری دین به دنبال کسب‌وکار رفت، اما دوباره به طرز عجیبی

عشق الله تعالی، علم و دین وجودش را برگرفت، کسب وکار را رها کرد و در منزل به مطالعه علوم دینی پرداخت و نزد امام مسجد محله دانش آموخت و این حدوداً سه سال قبل از شهادتش بود؛ رفتارش کاملاً تغییر کرده بود، خیلی متواضع بود و کم حرف می‌زد فقط وعظ و نصیحت می‌کرد، اکثر روزها روزه می‌گرفت و هنگام افطار خانواده‌اش می‌فهمید که او روزه بوده است؛ شب‌های رمضان را به شب‌زنده‌داری سپری می‌کرد و معتکف می‌شد.

بیشتر اوقاتی که در خانه بود به تلاوت قرآن می‌پرداخت، اصلاً به مال دنیا توجه نمی‌کرد چند سال اصلاً لباس نو بر تن نکرده بود و پول لباسش را برای مسجد خرج می‌کرد و خودش با کهنه‌های دیگران سر می‌کرد.

قبل از شهادتش دو بار به جهاد رفته بود و در همان دومین مرتبه قرار بود که عملیاتش را انجام دهد، اما به دلیل برخی مشکلات موفق نشد و برای خداحافظی با خانواده‌اش به خانه برگشت و به خاطر نداشتن هزینه سفر تا مدتی نتوانست به میدان جهاد برگردد پس از مدتی یک مجاهد دیگر که عازم سرزمین رباط بود وی را به همراهی خواست و هزینه سفر او را هم تقبل کرد، آن روز بسیار خوشحال بود و می‌گفت: دیدید که الله تعالی خودش چطور کرایه‌ام را رساند؛ و صبح زود با پای پیاده همانند اصحاب کرام روانه این راه مقدس شد. وقتی به آنجا رسید خواستار عملیات شهادت‌طلبانه شد، اما چون خیلی باهوش و درکارهای فنی خیلی با استعداد بود دوستانش مخالفت کرده و گفتند تو با ارائه خدمات فنی بیشتر می‌توانی به ما کمک کنی. شبی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را در خواب دید و از او تقاضای دعا کرد و نبی اکرم صلی الله علیه وسلم به ایشان فرموده خودت دعا کن و او نیز دعا کرد و می‌گفت که من صدای آمین رسول‌الله صلی الله علیه وسلم را از پشت سرم می‌شنیدم!

در همان خواب از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم پرسید که من نیت عملیات شهادت‌طلبانه کرده‌ام و رسول‌الله صلی الله علیه وسلم نیز به او فرمود خیلی خوب است حتماً برو.

وقتی‌که این خوابش را برای علمای آنجا تعریف کرد، علماء گفتند الآن عملیات شهادت‌طلبانه بر تو فرض شده است؛ چراکه رسول‌الله صلی الله علیه وسلم شخصاً به تو دستور داده و شیطان هم که نمی‌تواند خود را به شکل رسول‌الله صلی الله علیه وسلم دربیاورد، پس باید حتماً ادامه دهی.

این‌گونه بود که او به عملیات شهادت‌طلبانه مصمم شد چنانکه در وصیت‌نامه‌اش نوشته بود ۷ یا ۸ محرم ۱۴۲۷ هـ ق و ۱۳۸۴/۱۱/۱۷ هـ ش و مطابق با ۲۰۰۶/۲/۶ میلادی در سن ۱۹ سالگی این عملیات دشمن‌شکن را انجام داد و به مقام رفیع شهادت نائل شد. بر اساس اخبار گزارش شده شهید محمدحسن در منطقه‌ی خوست بلاد خراسان به پایگاه نظامی صلیبی‌های آمریکایی حمله و حداقل ۱۵ صلیبی را به درک واصل کرد، بعد از شهادتش خانواده‌اش که از طریق تلفن مطلع شده بودند باور نمی‌کردند، چون هنوز وصیت‌نامه‌اش نرسیده بود؛ در همین هنگام برادر کوچکترش رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را به خواب دید که آمد و به مادر محمدحسن شهادت پسرش را تبریک گفت و فرمودند که من خیلی از شهادت او خوشحال شده‌ام.

و بعد از مدتی وصیت‌نامه‌اش را آوردند و

چنین شد که دیگر برای هیچ‌کس شکی باقی نماند.
ازجمله یادگاری‌های به‌جا مانده این شهید اشعاری است که بر روی جلد کتاب نوشته است:

عشق زیبا گوهری است که در هر دل بیمار نیست
من به کوی او نالان می‌روم
زخم خنجرش بر دلم مرهم بود
ناز او را صد هزاران بار خریدار می‌شوم
نه زبهر جنت و نه از ترس دوزخم
از درد زیبا خود را رسوا و شیدا می‌کنم
یا خدایا این چه شوق بود که سوخت مرا
تا به کی در بیابان غمت مجنون وار بدوم
ای مسکین حَسَن تو بگو درد تو چیست
من تو را پیش طبیبی دانا می‌برم
عشق زیبا آتش افروخته بر جان و تنم
هر طبیبی را بر علاجش من پیش زیبا می‌برم



شهید صالح رحمه‌الله

عشق خدا واقعاً عجیب است...انسانی که واله و شیدای خداوند شد دیگر هیچ‌چیز دنیا مانع نخواهد شد تا جلوی او را بگیرد. بله؛ شهید صالح رحمه‌الله از این دسته افراد بودند. پدر و مادرش جهیزیه او را آماده کرده بودند و می‌خواستند هرچه سریع‌تر جشن عروسی عزیزشان را نظاره‌گر باشند؛ اما این بزرگوار فکرش کاملاً جای دیگری بود. درس دینی می‌خواند اما با خود کلنجار می‌رفت که آخر این علوم دینی که من فرامی‌گیرم چه سودی دارد وقتی به آن جامه‌ی عمل نپوشم. آخر شب و روز دختران مسلمان از سوی ستمگران مورد تجاوز می‌گیرند بازهم من در خانه بنشینم و برای یاری آن‌ها نشتابم. در این صورت بین من و آن کسانی که نمی‌دانند و جاهل هستند چه فرقی خواهد بود؟

بله؛ خداوند متعال فرموده است: قل هل یستوی الذین یعلمون والذین لایعلمون: بگو آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند باهم برابرند...

او که شب و روز قرآن را تلاوت می‌نمود و از این آیه‌ها به‌راحتی نمی‌گذشت من‌جمله: (وَإِنِ اسْتَنصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ) أنفال.

ترجمه: اگر (چنین مؤمنان غیرمهاجری از دست ظلم و جور دیگران) به سبب دینشان از شما کمک و یاری خواستند، کمک و یاری بر شما واجب است.

و ده‌ها آیه‌ی دیگر. او به‌راحتی می‌توانست برای خود توجیهی درست کند و در خانه بنشیند اما این هرگز برای یک انسان غیرتمند نمی‌تواند صدق کند؛ چون غیرت، وجدان، دین وایمان او به او اجازه نمی‌دهد که دشمن کشور او را آشغال کند واو خود را درگیر مسائلی کند که این مباح است و این مباح نیست.

خلاصه اینکه او کوله‌بار خود را بر پشت بسته و راهی میدان نبرد شد. آموزش‌های نظامی را در معسکرهای شهر بهرامچه به اتمام رساند و برای عملیات به ولسوالی خاشرود رهسپار شد و پس از مدتی در بمباری اشغالگران جام شیرین شهادت را سرکشیدند و به لقاء الله پیوستند. روحش شاد وی‌اش گرامی باد.





پیام ها و اعلامیه های رسمی امارت اسلامی افغانستان

بیانیه امارت اسلامی افغانستان در مورد آزادی اسدالله هارون از زندان گوانتانامو

در نتیجه تلاش های امارت اسلامی افغانستان و تعامل رو در رو و مثبت با امریکا، اسدالله هارون از جمله دو زندانی باقی مانده در زندان گوانتانامو رها گردید.

امارت اسلامی افغانستان رهایی زندانیان افغان را در سایر کشورها و جویا شدن احوال آنان را نیز وجیبه خود می داند و تلاش میکند که هیچ افغانی در سایر کشورها در حالت مظلومیت قرار نداشته باشد.

اکنون نیز با شماری از کشورها که در آنجا افغان ها به عناوین مختلف زندانی اند، در حال تماس هستیم و در راستای رهایی عاجل آنان تلاش ها جریان دارد.

به همین اساس امروز شاهد این هستیم که اسدالله هارون از زندان گوانتانامو رها و پس از سالها با خانواده اش ملحق گردید.

در این زمینه از ایجاد سهولت ها از سوی کشور دوست و برادر قطر، سپاسگزاریم.

ذبیح الله مجاهد سخنگوی امارت اسلامی افغانستان

۱۴۴۳/۱۱/۲۴هـ ق

۱۴۰۱/۴/۳هـ ش ـ ۲۴/۶/۲۰۲۲م

پیام تسلیت و همدردی عالیقدر امیرالمؤمنین بخاطر تلفات جانی و خسارات مالی ناشی از زلزله اخیر در کشور

با تأثر فراوان اطلاع یافتم که شب گذشته در مربوطات ولسوالی‌های گیان، نکی، برمل و زیروک ولایت پکتیکا و ولسوالی سپیری ولایت خوست زلزله شدید به وقوع پیوست که قرار گزارش‌های تازه، در حدود ۹۰۰ تن از هموطنان ما شهید، بیشتر از ۶۰۰ تن مجروح و صدها خانه مسکونی تخریب گردیده و

احتمال افزایش تلفات نیز وجود دارد.
امارت اسلامی افغانستان مراتب تسلیت و غمشریکی خود را بخاطر این رویداد ناگوار به خانواده‌های قربانیان، اقارب و متعلقینشان و تمام مردم افغانستان ابراز نموده و از درگاه الله‌تعالی صبر جمیل و برای شهدا جنت‌الفردوس و به زخمی‌ها، شفای عاجل استدعا می‌کند.
به وزارت رسیدگی به حوادث و تمام مسئولین مربوطه، والی صاحبان و سایر افغان‌ها هدایت داده می‌شود که با تمام امکانات دست داشته‌شان، خود را به مناطق آسیب‌دیده، بخاطر بیرون کشیدن شهدا و مجروحین از زیر آوارها، انتقال و تداوی مجروحین و کمک‌های عاجل به خانواده‌های بی‌سرپناه و متضرر، رسانیده و اقدامات لازم نمایند.
همچنان از جامعه بین‌المللی، مؤسسات خیریه و نهادهای بشردوستانه می‌خواهیم که در این مصیبت بزرگ، از افغان‌ها دستگیری نمایند و از هیچگونه مساعدت به آسیب‌دیدگان به هر اندازه‌ای که امکان دارد، دریغ نورزند.
از الله تعالی التجامندم که ملت بیچارهٔ ما را دیگر از امتحانات و مصیبت‌ها در پناه خود نگه‌دارد.

آمین یا رب العالمین
عالیقدر امیرالمؤمنین شیخ‌الحدیث مولوی هبةالله اخندزاده حفظه‌الله
۱۴۴۳/۱۱/۲۲هـ ق
۱۴۰۱/۴/۱ هـ ش. ۲۰۲۲/۶/۲۲

اعلامیهٔ وزارت امور خارجهٔ امارت اسلامی افغانستان در مورد گزارش گروه نظارت شورای امنیت سازمان ملل متحد

وزارت امور خارجهٔ امارت اسلامی افغانستان سیزدهمین گزارش گروه نظارت شورای امنیت سازمان ملل متحد مبنی بر حضور و فعالیت گروه‌های خارجی در افغانستان را بی اساس دانسته و قویاً تکذیب میکند.
حقیقت این است که با حاکمیت دوبارهٔ امارت اسلامی، از هرگونه آسیبی به کشورهای منطقه و جهان از افغانستان جلوگیری شده است و دولت افغانستان در جریان نه ماه گذشته همواره تلاش کرده است تا فضای اعتماد را با کشورهای جهان و منطقه ایجاد کند.
امارت اسلامی افغانستان یک‌بار دیگر بر تعهدات خویش تأکید میکند و اطمینان می دهد که به هیچ کسی اجازهٔ استفاده از خاک افغانستان را علیه دیگری نخواهد داد.
ما همچنان خواهان آن هستیم که اطلاعات از منابع ناشناخته دریافت نگردد و به دولت فعلی افغانستان این حق مشروع آن داده شود تا حقایق را از طریق نمایندهٔ دائمی خویش به شورای امنیت و سایر کشورها ارائه کند.

۱۴۴۳/۱۰/۲۸هـ ق
۱۴۰۱/۳/۹ هـ ش. ۲۰۲۲/۵/۳۰



جمع و ترتیب: سعید احمد

قدرت جهان بشکست

پرچم سفید ما قدرت جهان بشکست
از سراسری کشور جمله مفسدان بشکست
بندگانی مولائیم عاشقان قرآنیم
هرغَژی تفنگ ما حرف دل نواز دارد
حرف آزادی قدس و برماه و حجاز دارد
پیش آهنگ این رازیم کاروان ایمانیم
قلب ما ز لاتَحزَن مطمئن و آرام است
مقصدو مرام ما در ضمیری ایام است
ما ز فضل کـردگار فاتحان میدانیم
ما به حین کاروزار هیبت پلنگ داریم
بَهرِگسترش دین با صلیبی جنگ داریم
شاهین بلند پرواز هم چو شیر ژیانیم
ما چو شمشیر بران هستیم از نیام بیرون
سر فرونمی آریم نزدی هر خسیس ودون
قافله سالاریم ما رهـروی سلیما نیم
شرم انی جاعل ای حکیمی این لشکـر
یک امیر ویک مسیر یک نظام ویک سنگر
صف مرصوصیم بیشک درجهان حُکمرانیم

لاله الاالله طاغـوت زمان بشکست
لاله الاالله فـوج رومیان بشکست
امت محمدیم غازی و مسلمانیم
در گوش عدوی دین رعد جان گداز دارد
کس نمیداند جزما اوچه سِرّو راز دارد
بت شکن وتوحید جو وارث نیاکانیم
لاتَخَف سلامِ ما مسیحا را پیغام است
گوشهء هدف ما در فلسطین و شام است
سرورو آزاده ایم نسل راد مردانیم
لشکر فولادینیم صِبغَةَ الله رنگ داریم
دشمنی به آیه ساف ناتوهٔ فرنگ داریم
دلیران این امت، حمّاسهء دورا نیم
آب ودرآتش خوریم رفع تشنگی از خون
ذوق آزادی داریم موج آغوش جیحون
معتکف این سنگر قائدی دلیرانیم
در روی زمین اکنون در دل تاریخ و دهـر
یک کتاب ویک آئین یک صدف ویک گوهر
کـفرشکـن دنیائیم فاتـح و قهرمانیم

حکیمی غوری

در مدح رسول اکرم صلی الله علیه وسلم

اندر صدای قران بوی محمد آمد
در وقت صبحگان بوی محمد آمد
رفتم به سوی بوستان گل ها شکفته دیدم
کز جانب گلستان بوی محمد آمد
دروقت موسم گل خوش خوان ناله بلبل
کز بلبل خوش احان بوی محمد آمد
اول بکن طهارت دوم بکن عبادت
کز نور پاک سبحان بوی محمد آمد
بوبکر و هم عمر جان عثمان وحیدرم جان
جانم فدای ایشان بوی محمد آمد
طٰا ها بخوان ویاسین بعدش بگو تو آمین
کز سوره های قران بوی محمد آمد
از جوی خون حمزه آن لاله ها برویند
کز ناله ی یتیمان بوی محمد آمد
والشمس وصف رویش والیل تارمویش
کز آیه های قران بوی محمد آمد
از عرش فرش کرسی از ماه تابه ماهی
از هشت جای رضوان بوی محمد آمد

اختر دی، او زهٔ تا پسې خفه يمه لالیه

ګوريږم! خپل ميرات زړهٔ ته غوسه يمه لاليه
اختر دی،او زهٔ تا پسې خفه يمه لاليه
ثوک دی زمازړو جامو ته څير دی لهٔ ډير وخت نه
او زهٔ غريب د شرم نه خوله يمه لاليه
ستا ورور مې ورور، ته کړې د زړو جامو پيغور
راغلی درته څکه پهٔ ګيله يمه لاليه
زما کيسه کې مهٔ وسه خپل ځان لهٔ غمه ساته
ما پريږده زهٔ پهٔ غم کې اوموخته يمه لاليه
څه لاړ به شمه نهٔ کينمه سترګو نه دې ځار شم
څه لاړ به شمه نهٔ کينم دمه يمه لاليه
غم مهٔ کوه عمرحماسه!يار دې لا ژوندی دی
هر غم ته دې ولاړ لاس پهٔ سينه يمه لاليه

عمر حماس



ختم موفقانه مراسم حج فرضی در مکه مکرمه

حجاج بعد از پوشیدن احرام و انتقالشان روز هشتم ذوالحجه (یوم ترویه) به خیمه‌های منا و بعد از سپری کردن شب نهم ذوالحجه در آنجا، صبح قبل از طلوع آفتاب حجاج به میدان عرفات انتقال گردیدند سپس تا غروب آفتاب مصروف نیایش و عبادت در مخیمات عرفات گردیده بعداً به مزدلفه منتقل و شب را در وادی مزدلفه با طاعات و دعاء سپری و پس از ادای نماز صبح روز عید به گونه گروپ وار یکی پی دیگر جهت انجام رمی (زدن شیطان به سنگ‌ریزه) به جمرات رفته بعد از انجام آن ذبح دم شکرانه و ادای طواف کعبه شریفه دوباره حجاج به خیمه‌هایشان در منا بازگشت نمودند.

روز دوم عید نیز حجاج به جمرات رفته و هر یک از شیاطین سه گانه را با پرتاب هفت، هفت سنگ‌ریزه رجم نمودند.

امروز که روز سوم عید سعید اضحی بود حجاج طور گروپی از خیمه‌های منا به‌طرف جمرات حرکت کرده برای آخرین روز به سوی دیوارهای سه‌گانه که نماد از سه شیطان است هفت هفت سنگریزه پرتاب می‌کنند که با انجام آن مراسم حج فرضی خاتمه یافته و حجاج مع‌الخیر بدون هیچ‌گونه مشکلی به عماره‌های خود برگشتند.

قابل‌ذکر است در انتقال حجاج امسال به منا و عرفات وزارت ارشاد، حج و اوقاف بهترین بس‌های مدرن سال را به اجاره گرفته بود، همچنان در تنظیم و آموزش مناسک ناظمین حجاج که از جمع شیوخ و علمای کرام انتخاب گردیده بودند سهم فعال را ایفا نمودند.

با تکمیل مراسم حج فرضی آغاز برگشت حجاج به کشور و انتقال آن‌ها به مدینه منوره نیز مع الخیر عن‌قریب آغاز می‌گردد.

(وزارت) ارشاد، حج و اوقاف

دوشنبه ۱۲ ذوالحجه ۱٤٤۳ / ۲۰ سرطان ۱٤۰۱

Haqiqat

Islamic, Political & Jihadi Bimonthly Magazine



ولایت زیبای نورستان



ولایت زیبای پنجشیر



ولایت زیبای بلخ

آدرس شبکه‌های اجتماعی مجله حقیقت

توییتر Twitter.com/HaqiqatMagazine

تلگرام T.me/haqiqatmagazine

ایمیل haqiqat_mag@yahoo.com

haqiqat_mag@gmail.com